

جریمه نموده اند، جای آن دارد که بر علیه این فتوای ضحی امیر بنام انسانیت و عدالت به تمام دنیا پروتست شود

حبل المتین

ما از همکاران آلمانی خود خصوصاً از روزنامه معتبره (الساس لورن) ازین حسن عدالت پروری و وجدان نوع خواهی تشکر می نمایم و به پروتست ایشان بنام انسانیت و عدالت بر علیه این محاکمه رضا نمیدهیم، چه مجبوریست حکومت را دانسته و موقع را چنین مقتضی دیده اند، حتی خود من و میرزا سید حسن هم درین محکومیت رضا داریم که اسباب بهانه برای انقلاب جویان پیش نیاید

و اما بحث در موضوع مقاله را هم امروزه مقتضی نمیدانیم و حکمش را بریاست روحانی اسلامیه واگذار نموده ایم تا اسباب حرف و بهانه برای انقلاب جویان بدست نیاید، چه وظیفه اسلامیت مایروی از آن مرکز مقدس است

ترجمه از روزنامه اکسیون منطبه پاریس (مورخه ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۹)

(یوتیک خارجه)

روسها در تبریز

کسی فراموش نکرده است که در سلخ آوریل گذشته قشون روس وارد تبریز شد و مقصود شان از این مسافرت این بود که قونسول خانه و اتباع خارجه و اهالی تبریز را از صدمه يك مشت قطاع الطريق ~~ص~~ شاه سابق ایران محمد علی برای خرابی و قحلی بر آنها کاشته بود خلاص نمایند بعد از آن قونسولها آسوده شدند و آذوقه لازمه بشهر آمد و دسته قطاع الطريق متفرق گردید و محمد علی شاه مزول و تبعید شد و حالا که در مملکت آذربایجان آسودگی کامل حاصل شده باز قشون روس در آنجا مانده است سهل است که صاحبان روس دارند قایل های خودشان را به تبریز می آورند که زمستان را در آنجا مقیم باشند!! در مراسله که بیست ششم ماه آوریل گذشته میو (اسوالدی) بدولت انگلیس فرستاده این طور نوشته شده است (قشون امپراطوری در خاک ایران نخواهد ماند مگر تا موقعی که امنیت

مملکت وسیعی ~~ص~~ بالغ بر ثلث نفوس ایلات مختلفه و بدویان متنوعه باشد نمیتوان بدون يك قوه قاهره امنیت او را آرزو نمود ولی شرط اعظم این اردو این است که مانند سابق اسباب مسخره و بازیچه نباشد یعنی اردو با اختیار امیرتومانهای مادرزاد و میرپنج های چشم باز کرده، و سرتیپهای قبل از بلوغ نباشد، ورنه همه این گونه سرباز های ساختوی در فارس و جمیع بلاد بوده و بموض نفع نقصان رسانیده اند، عرض این است که این اردو باید دارای جمیع مایحتاج قشونی باشد با صاحب منصبان عالم و توجیهات کامل همه روزه مشغول مشق، جمیع لوازم معاش آنها حاصر، هر وقت مستعد حرکت بهر نقطه باشند، البته چنان اردو ولو کم هم باشد امنیت دائمی فارس را صحت تواند نمود، ورنه این امنیت ها را بجرانی باید گنت و دانست

ترجمه از روزنامه (الساس لورن) آلمان (محکومیت یک نفر همکار ما در طهران)

ایران دوره تاریخی خود را از سر گرفته و ما را امیدوارهای عمده بآینده خود میداد تا وقتی که به شکل يك محاکمه بسیار عجیبی در حق يك از همقطاران ما شایع گردید، لذا ما ما کمال تاسف میگوایم کسی که يك صفحه از تاریخ گذشته را نوشته و هیچگونه مقصود مذهبی نداشته حکومت ایران فوری خدمات این روزنامه را بحریت و استقلال ایران فراموش نموده به بهانه دینی او را محکوم به حبس و توقیف و جریمه نموده است و آن بهانه این است که روزنامه حبل المتین یومیه شکایت از حرکات اعراب در ایران نموده نظر بر اینست که پیغمبر (ص) مسلمانان در عربستان بوده، قرار دادند که این مقاله برضد پیغمبر (ص) حرف زده و حال آنکه ادا این طور نبوده است، گویا در ایران معقولات خیلی ترقی کرده که جمعی به بهانه اینکه هرکس برضد اعراب چیزی گفته برضد پیغمبر (ص) گفته موضوع بحث می شود و همقطار ما را بی جهت بای محاکمه کشیدند و باوجود خدمات بزرگی که آقا میرزا سید حسن در میدان حریت ایران نموده و با آنها منتهیای بی دری که بدون هیچ قسم منافع شخصی برادر او از بیست سال باین طرف منحل شده و در راه ترقی ایران کار میکنند او را حکم بحبس و

هیچ لازم به بیان نیست که بگویم روزنامه نرس از آغاز مشروطیت ایران ملک خود را برخلاف احرار قرار داده چنانچه بارها از مقالات کاتبه طمس احرار بصدا آمده و رد آن را نوشته اند البته خرافات او را که در تاریخ هفدهم ستمبر نوشته ملاحظه کرده اید اینک جواب آن مقاله را در همان اخبار یک از ملتیان تبریز اشاعت داده که ترجمه آن را ذیلاً مینگاریم

ترجمه از طمس لندن

( ۲۷ ستمبر )

روزنامه شریفه در هفدهم ستمبر بر حکومت ایران آشکارا ستم نموده و مرا یقین کامل است که بدون سبب خارجی این نکارشات از آن اداره محترمه خیلی بیداست باین امید شرح مختصر حالات را فرستادم و امید میکنم که در یکی از ستونهای روزنامه شریفه درج نماید

در روزنامه شریفه نوشته اید که ظل السلطان تمام املاک خود را در طهران خواست بفروشد ولی خریدار پیدا نشد و چنین شرح نموده اید که هر کس صاحب ثروت هست از خوف اینکه ثروت او بر حکومت معلوم شود برای خرید این املاک ترتیبی حاضر نمیگردد و من ایفاً میگویم که دولت جدید فقط از چند نفر اشخاص محدود عوض حبس جریمه خواست که صرف طرفدار شاه بودند و آنهم مبنی بر این اصول بوده که قید خود را بجریمه تبدیل کردند و آنها کسانی بودند که از وجوه ملیه صاحب ثروت شده و در حایه شاه میکوشیدند و بجرانم عذیده مقصر بودند

این سخن غلط محض است که کسی بگوید این دوره از ابراز ثروت خود مردم ایران می ترسند بسیاری از اعضای کابینه و مشروطین و نیز بسیاری از طرفداران شاه که گرفتار نشده اند دارای ثروت هنگفتند و ثروت آنها بقسی است که اقرار و انکار لازم ندارد و یکدینار از آنها مطالبه نشده و حال آنکه میتوانند برای مصارف نوق الماده حکومت کمک بسیار نمایند

در آخر همان مقاله بدون هیچ گونه عذروری در خصوص قلت نجوای در سال گذشته و خرابی

جانی و مالی برای قونسلهای روس و خارجه و اتباع آنها حاصل شود ) این حرف وزیر امور خارجه روس را بزبان فرانسه مابین موز می گویم « ژنرال سنارسکی و سرباز های او مدتی است که میبایست از سر زمین ایران خارج شده باشند » چرا دولت روس بوعده خود وفا نمی کند »

اگر ژنرال سنارسکی به همین قدر اکتفا می کرد که در آنجا مقیم باشد باز مسئله نبود ، اما مشارالیه بامور داخله ایران هم مداخله می کند ، از جمله عزل حاکم مراغه صمد خان است که سر کرده بدترین قطع اطریق در محاصره تبریز بود ، « و ایرانیان را امکان اطمینان بر او ممکن نیست » مانع میشود ، چیزی که خنده دارد این است که فرستاده های روس مداخله بعمل کالسکه های تبریز هم می کنند

اداره محلیه آنجا که در دست قاسم خان آدم مستعد و تربیت شده مکاتب فرانسه است قدغن کرده بود که کالسکه ها نمره داشته باشند ولی بدایلی که برای ما مرسوم نمیشود این قرار داد بر ضرر بدماغ روسهای تبریز برخورد و خواسته اند که این مسئله را بهم بزنند و چون اداره محلیه اصرار در دادن نمره بکالسکه های شهر خود داشت مامورین روس حرکت کالسکه های نمره دار را در راه تبریز و جلای که روسها ساخته اند مانع شده اند ، این نوع حادثه از اینکه از صحبت آن مظهر هستم ثابت می کند که بجهت ترتیب قشون روس در ایران اسباب زحمت مردم شده است و حال آنکه میبوی اسوالکی در ماه آوریل بنیر کبیر انگلیس رسماً گفته است که صاحبان روس را در تبریز دستور العمل مؤکده داده اند که به هیچ وجه در اداره امور ایران مداخله نکنند - پس اگر دستور العمل بر مداخله داشتند چه می شد ؟ امیدواریم که در ورود وزیر مختار جدید روس بتهران این مسائل تغییر خواهد کرد ، دوستان متحد ما روسها آند در ایران کار دارند که واقماً محتاج بر این نیستند که بی جهت عساکر خودشان را در آنجا نماند داشته و متغول حمایت مامورین جلاد خونخوار مثل صمد خان و یا نظم کالسکه ها بشوند برعکس نفوذ روس وقتی در آنجا زیاد میشود که نمایندگانش آن نفوذ در ایران خراف و سالدات نباشد

حالیه ایران مشکلات دولت را بیان نموده و مینویسد که همین امور دال است بر شأن و شوکت دولت قدیم ایران

این امر قابل فراموشی نیست که سلطنت عالییه دو ماه پیش بیست تشکیل شده بیل از آبیست خواست درامیت داخله و اصلاحات بکوشد مشکلات بزرگ او را در پیش بود، چنانچه خودتان هم اشاره نموده اید ( این وقت بمشکل امنیت قائم گردیده ) بموجب مراسلات و سندات موفقه که بن رسیده سلطنت جدید نامتم- ای سرگرمی مشغول امتداد داخله میباشد و در هر صوبه و سرحد که ضرورت فرستادن قشون بود فرستاده و حکام هر صوبه که مقرر شده و عاباً بترک خود رسیده اند تمام محبوبان قلوب ملت و قوی الزامی و صائب اخیال اند وزارت عالییه در کمال قوت و عزت و وقار باصول مسروبه تمام محاکمتها احاطه نموده بر این دولت جدید کامیاب را امید قوی میرود، فقط امروز دولت جدید ایران از اروپا امید همدردی دارد چنانچه تا کنون همدردی آنها با ایران بوده و ما هم کمال تشکر را از ایشان داریم

در خصوص ناصر الملک و رخصت از اروپا هم قدر میتوانم گفتم که ادا از خدمت حکومت جدید اسکار به عمده و از اصول مشروطیت نیز بخوبی واقف است، فقط مطلق ایشان از اروپا بواسطه علالت پسرشان بوده، در هر صورت ایشان برای خدمت بدولت جدید روانه شده اند و فرزندشان هم بهر است ( تابع دار شایک از ملتیان ایران )

قبل از روزنامه شریفه حکمت

مستبد اعظم چون کار را بر خود سخت دید چون عوائد جلیله خود در حیا و تزویر را باز کرده چند نفر از اکابر ملت را به وکالته سیاسی روس خواسته آغاز ناله و زاری و تضرع و توسل نموده بود که ملت به نسی و تغرب او راضی نشوند زیرا او مسلم بوده و نماز پنجگانه هیچگاه از او فوت نشده است الآن در دیار کفر چگونه نماز خواهد خواند و فرائض و واجبات شرعیه را چنان تواند بجای آورد الخ - ولی چون ملت او را خوب شناخته است این بود جواب نفی داده و من او مثبت شد، ( حکمت ) میگویند همیشه مختار بن ابو عبیده التتقی را زمام اقتدار خوخواهی حضرت سیدالشهداء علیه السلام بدست آمد و شروع به انتقام و قصاص

نمود اول عمر بن سعد لعین را که شوهر خواهرش بود خواسته و آن ملعون در حین ورود به دارالاماره ما سر انگشتان یابش راه میرفته است، مختار سبب بر سیده و در پاسخ گفته بوده است که دردم آستانه خانه مورچه گان بوده و فراوان از موران در گذران بودند از بیم آنکه مبدا آنان را با مال نایم این بود که بسر انگشتان بارام میرفتم، مختار و دیگر حضار گریسته و نایده که ای عالم نابکار و ای ستمگر عدار و ای ماخذاتوس بی آرم و ای سنگدل بی شرم مگر ابدان آرمحمد صلی الله وسلم و دیگر جنث دوستان عزت رسول اکرم در نظر تو قیمت و اعتبار مورچه گان را نداشت که پس از کشتن ابدان طامره آنها را مده کردی و بعد اسب بر آن ابدان تاختی الی آخر اجبر -

اکنون ای مستبد اعظم و ای بی رحم دل سپاه و ای دشمن دین و دولت و ملت و وطن امدس اگر راست میگویند و نمازی خوانی، نمازی که آب و صوه آن خون شهداء ملت باشد، نمازی که دانه های سبزه آن باره های ابدان میرزا ابراهیم تبریزی شهید اول و میرزا جبار گبرخان شیرازی مدیر صور اسرافیل شهید دوم و میرزا نصرالله ملک المتکلمین شهید سیم باشد، نمازی که مصلاهی آن عرصه ( باغ شاه ) و بهته سینه اسمعیل خان باشد، نمازی که مؤذن آن امیر بهادر جنگ و موقت آن ارفع الدوله و امام جماعت آن شیخ فضل الله ناری و مأمومین چون اقبال الدوله و آصف الدوله و نیرالدوله و عین الدوله و اقبال السلطه و امثال ایها باشند، دیگر اینگونه نماز در ایران نتوان خواند، مگر اینکه در ( اودسا ) و درحای دیگر بلاد روسیه، نماز خانه دیگر بسازی امام و مؤذن و موقت دیگر از شایستال و یاخوف و ارفع الدوله ( از استامبول تا اودسا سی مساعت مسافت است ) و دیگر همپایان و همدستان و همکاران و همراهان فراهم آوری، و رو به کعبه مقصود و قبه مسجود ( پترسبورخ ) نسی و در آن هنگام هم قطعاً برخوردار خواهی شد، زیرا رنود خوبت شناختند، دیدی که بچه تدبیر افسرت را ربودند و از تختت به تخته و از تخته بخاک سیاهت نشاندند و آن وقت از ایرانت بدر کرده و در پاداش این همه خدمات تو با آنان، مکافات تو قصر ( اودسا ) شد تا بعد چه پیشت آید،

قبل از حرکت محمد علی خلیف از طهران

جریده ( روسکو یا سلوفا ) منطبقه ( موسکو )  
 با او ملاقات کرده و مستبد اعظم کیفیت خلع  
 خود و حوادث آن ایام را چنین گفته است .  
 « اتجاء من به سفارت روس برای نگهداری  
 و تأمین تاج و تخت و مملکت خودم نبود ، بل فقط  
 برای منع خونریزی بود ، و نیز اصل نیت من این  
 بود که بامپراطور روس مراجعت نموده و با حکومت  
 انگلیس و روس مقابله نموده و بعد هم قبول نمودن  
 همه مطالب ملت خودم بود ، ولی افسوس دارم  
 هنوز از در سفارت خانه روسیه داخل نشده بودم  
 که اسیر بودن خودم را دانستم و بمن خیلی مختصر  
 گفتند که ( ملت استغناء ترا پذیرفت ) و مرا مانع  
 از اجراء مذاکرات شدند ، اگر در قصر سلطنت  
 آباد يك روز دیگر مانده بودم محققاً جمیع حرکات  
 مفید و مؤید احوال و افکار من میشد ( یعنی برد  
 یا او می بود ) از این رو بچشم دشمن ملت دیده  
 شدن خیلی حسد دلسوزی است ، هنگامی که ولی عهد  
 و حاکم تبریز بودم گریه کمان از بدم خواستم که  
 به ملت قانون اساسی بدهد و پیوسته همه روز باو  
 تلگراف مینوشتم ، دست بدم را در حالت احتضار  
 او من برای امضاء قانون اساسی درازایدم . امروزه  
 دشمن ملت هستم ، تاریخ انبیا خواهد نمود که  
 من قربان خیانت شدم »

در انعام کلام سخن از جواهر ، پول ، و املاک  
 بیان آورده و گفت

« هیچ ملت حکمدارش را محکوم بگدائ نموده  
 است هر آنکس که از ایران بدر شدن و به منفی  
 رفتن خود مرا می اندیشم حسن خیلی تلخی را در  
 می یابم ، من راضی هستم برخت درویشی در ایران  
 بگردم و به من نروم »

تا اینجا کلام محمد علی ختم شده مشیرالسلطنه صدر  
 اعظم سابق سخن چسبیده و گفت

« شاه روز سیم محاصره سلطنت آباد در نیت  
 اتجاء به سفارت روس بود و من خیلی کوشیدم تا  
 شاه را مانع از این کار شدم ، و من منشور مطول  
 محتوی بر قبول نمودن مطالب ملت آماده کرده و  
 ترتیبات فراوان برای اجراء صلح فراهم نموده بودم  
 و نیز عموم مستبدین و حزب تفرقه هم از طهران  
 اخراج شده و فوراً اتجاء و کلاه برای گشودن  
 پارلمان هم در کار شدن بود ، و بلجئه که از شهر  
 آمده بودند فکر مرا پسندیده و قبول نمودند و همه

لوازم را برای خونریزی شدن آماده کرده بودم و  
 شاه هم با من هم رأی بود سپردار و سردار اسعد  
 هم موافق این رأی بودندشان را اظهار کرده بودند ،  
 و فردای آن روز همه آنها را در صدد تبلیغ به  
 اهالی بودیم و من امیدوار به نیکو فرجایی همه کارها  
 شده و آسوده خاطر به خوابگاه خود رنتم بامدادان  
 خبر گریختن شاه را شنیده و مات شدم ، از قرار  
 مسموع در آن شب دو نفر مرد سیاسی و آگاه  
 از سلطنت انگلیس آمده و چند ساعت با شاه گفتگو  
 نموده و گریختن را باو سفارش نموده اند - شاه  
 در آن حالت که دره بیم خطر در حیات او زوده  
 و کارها رو بدخواه گذاشته بود ترار نمود ، من  
 از حرکات مغایر اخلاص دوتن در دراره ایران  
 اطمینان دارم و این دو دوت درگاه صدارت من  
 در دوام مشروطیت سلطنت ایران هرگز کاری  
 نکردند و لکن آنها امروز سیاست عجیب بکار می برد  
 و از حرکات آنها مراقب يك فرصت نمودشان آشکار  
 میشود ، حکومت تازه نه پول دارد و نه آدم ،  
 دوتن هم آرامانه نگاه می نمایند و دو رویه بودندشان  
 بی شبهه بیدار است ، دوتن دوام احتلال را در  
 ایران برای منافع خودشان خواهان اند  
 - ضمناً اخبارات خارجه -

چنان مقدار می شود که حدیو مصر و والده  
 شان امسال زیارت بیت الله مشرف خواهند شد و  
 ۱۴ دسمبر حرکت خواهند نمود

قشون اسپانیا بدون مدافه جزیره های ( تریسفورس )

را که در خاک مراکوست متصرف گردید  
 دولت عثمان برای دو سال حرکت خود را  
 صدی بازده قرار خواهد داد و این زیادتی را در  
 اصلاحات ملکی صرف خواهد نمود و چنان کمال  
 میرود که این اصول بمحور دولت انگلیس اختیار شده  
 و در آیه تدارک صحیح برای حرکت خواهد شد  
 دولت آنان هم راضی شده و از دتوی خود  
 انحراف نموده چه آنان میخواست آنچه از اضافه  
 گمرک حاصل شود در تعمیر راه آهن بغداد صرف شود ،  
 دولت فرانسه هم بدون هیچ شرطی رضایت خود را اظهار  
 داشته است ، دولت ایتالیا را رای بر این است ازین  
 عمر قروض دولت داده شود ، دولت روس تاکنون  
 درین موضوع جواب نداده است ، بنک عثمانی در  
 لندن و پاریس هفت میلیون سندات استراضی در  
 چهار فی صدی سود اشاعه خواهد داد

کاندن قشون فرانسه را در مراکو ازین جهت  
 ر خدمت کنار نمودند که اطهار داشته بود که  
 همه اسپانیا بر مراکو خیل مخوف و غرض اسپانیا  
 ازین حرکت مداخلت غیر مشروع بر مراکوست  
 سفارت فوق العاده عثمانی که بریاست رفت پاشا  
 وزیر خارجه به پترسبرگ میرفت از (لوادیا) ی  
 روسیه حرکت نمود

در پترسبرگ نیم رسمی اشاعت یافت که اتحاد  
 دولت عثمان و روس درمنتهای درجه است و اعلیحضرت  
 امپراطور روس باسفارت فوق العاده عثمانی تا کمال محبت  
 و دوستی ملاقت نمود و فرمودند که از اتحاد دولتین  
 ترقیات پانیدی و تجارتی در ممالک آن زیاد خواهد شد  
 امپراطور روس نظر باینکه امپراتریس را  
 تحت حاکم گردیده ۱۴ اکتوبر بحاج ایتالیایا  
 روه خواهند شد - دوروز در آنجا توقف فرموده  
 و پادشاه رومانی را ملاقت شده (۲۵) ع بودت  
 خواهند فرمود

مستر فریر که یک از اصلاح خواهان اسپانیا  
 بود بحرم بواهی (مارسیلویا) در عدالت باعدام  
 محکوم و هدف ثاوله اش ساختند

در شهر های اسپانیا بواسطه قتل مستر فریر  
 هیجان عظیم برپا و دکاکن مسدود گردیده

دولت چین نیز اساس متروپیت را قائم نموده  
 چنانچه نمایندگان تمام صوبه های چین (جز متکولیا و تبت)  
 در دارالسلطنه حاضر و مجلس ملی منعقد و به ترتیب  
 قوای لازم مشغولند

رئیس بانک ملی عثمانی (سردینکن اسمن)  
 یک میلیون سندات اداره بلدی را برای فروش  
 اشاعت داده است

بنسبت قتل مستر فریر هیجانی که در ایتالیا  
 واقع شده عداوت حریت خواهان را نسبت به  
 امپراطور روس پیش نموده است، ازین رو تاریخ  
 و جایگاه ملاقات امپراطور روس و پادشاه ایتالیا را  
 مستور داشته اند

در ارجننتین نیز هیجان عظیمی در باره قتل  
 مستر فریر برپاست، چنانچه برقونسل خانه اسپانیا  
 نارنجک انداخته سخت نقصان یافته است

متمواین امریکا و انگلیس با دولت چین منباب  
 تعمیر راه آهن (چنچو فو و سدسی هن) تدارک  
 مینمایند، دولت ژاپون اعلان داده است که هیچ  
 گونه مخالفتی در اقدامات دولت در چین نخواهد نمود  
 مگر آنکه مخالف با مواد عهد نامه اول چین باشد

مجلس ملی اسپانیا افتتاح یافت، فرقه آزادی  
 خواندان در خصوص قتل مستر فریر خواستند اطهار  
 تاسف نمایند طرفداران حکومت مخالفت نموده با جوب  
 آنها را راندند و سپس انتظام قائم گردید

در لندن نیز بهمدردی مستر فریر مقتول انجمنیکه  
 بالغ بر دو هزار نفر شامل بود منعقد و نطق های  
 آتش دادند، و اعلیحضرت اتسو پادشاه اسپانیا  
 را قاتل مستر فریر گفتند

نذریه بلون جنکی قشون اسپانیا در جایگاه  
 اعراب (نادور) حمله نموده و یک میجر و دو  
 سپاه از اسپانیا مقتول و چهارده نفر مجروح گردید  
 ولی حصاره اعراب خیلی زیاد بوده است

جراند فرانسه در ماده اعلیحضرت سلطان مراکو  
 مینویسند و مدعی اند که خسارات آنها در مراکو  
 تلاش شده است اعراب بر (نادور) حمله نموده و  
 قشون اسپانیا آنها را باحصار بسیار عقب نشانده اند

دولت علیه عثمانی رسماً اعلان نموده که  
 در انقلاب (عده) خساره که بر خارجه وارد آمده  
 ذمه دار نیست، و چنان تصور می شود که سزای  
 دول این مسئله را در مجلس حکایت لاهی پیش نمایند  
 اعلیحضرت امپراطور روس برای ملاقات پادشاه  
 ایتالیا بحاج اودیسه روانه گردید و در معیت ایشان  
 وزیر خارجه نیز میباشد

رؤسای اعراب تاخیر بحسب حکم پادشاه مراکو  
 قشون فرانسه را بستوه آورده اند و ابداً به پروتست  
 های سفیر فرانسه اعتنا نمی شود

(کندر پیری) نوشته جات خود را در خصوص  
 کشف قطب شمالی بانجمن جغرافیدای ملی امریکا  
 تقدیم نموده است

روزنامه (ترادونا) مینویسد که امپراطور از  
 راه (بوسین) به ایتالیا خواهد رفت نه از طریق  
 استرلیا - و عبورشان از (فرانکفورت - لیونس -  
 مودین) خواهد بود، و در بین (باردونیشیا و  
 رکونیک) جائیکه ملاقات امپراطور روس و پادشاه  
 ایتالیا مقرر شده یازده هزار قشون برای محافظت جمع  
 نموده اند و بسیاری از آزادی خواهان خارجه که  
 در ایتالیا توقف داشته گرفتار شده اند

بموجب خبریکه در عدن اشتهار یافته است ملای  
 سوسالی بر قشون انگلیس حمله نموده و اسلحه آن  
 را غارت کرده است

وزارت اسپانیا تغییر یافت و (سینور نودت)  
 مجدداً تشکیل داد



(جلد تین کلکتہ)

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

HABUL MATIN OFFICE  
1 MEDICAL COLLEGE STREET  
CALCUTTA

(کلیہ امور ادارہ نا)

مدیر کل مؤید الاسلام است

# المبتدیان

(قیمت اشتراک)

(سالانہ --- شش ماہہ)

(ہندو و برہمہ)

(۱۲ روپیہ --- ۷ روپیہ)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران --- ۲۰ قران)

حضرت مستطاب اشرف والا شاعرادہ حاجی شیخ الرئیس ذوالریاستی مدظلہ العالی



مصباح الابرو - مقدم الاحرار - قائد حرب العدالہ - سابق قلم الامالہ - ناصر المشروطیہ - نطق الملو - خروج الاحکام - علامۃ الاعلام .....  
این وجود محترم از شہر اذکان حلیل القدر قحار و از ہمای متبحر دہریں - اولی مقرر ایران - در شہر غیرت خیز تبریز متولد و در  
ارمنیہ رضوی (ع) نشو و نما - از آثار صارت دارای دکاوت و ہوشی فوق العادہ و میلان طبیعی شان بہ تحصیل علوم  
وقنون بی اندازہ - چنانچہ در ادبیات و حکمیات و ریاضیات و سیاسیات در عطفوان جوانی بی الاقران اسکنت و دارای اشعار آبدار و حکمیات  
بودندی - پس از فراغت از تحصیل ازمن اقدس در تکمیل علوم دینیہ بمنذات عالیات مشرف و در خدمت استادہ بزرگ ماسد آیہ اللہ  
و حق - ایروانی - مارگری وارد کانی استعاضہ و استصافہ نمودہ - پس رحل اقامت در سامرہ اداختہ در خدمت حضرت آیہ اللہ میرزای  
شیرازی سالہا راوی خدمت کہ کردہ - و پرحسب اسرار آن مرحوم برای ترویج شریعت روانہ بہ ارمنیہ شدہ - نظر براینکہ عدالت  
خواہی صرفت و بیدار نمودن ملت خلی شان بودہ اما در سیر بالظہای آنشی ملت را بیدار و بمقوق حویش آگاہ مہداتسد  
و ہمدای بلند می گفتند ( ایہالقاس قلم بظلم و کشیدن بار ستم ارمصلمانی دوراست) دستکام حور و اعتساف وجود ایشان را درارض اقدس  
منافی ما مقاصد خود دیدہ طرد و تبعید شان نمودند و ہمیں قسم از طهران - این بود مدتی در اسلامبول و ہمس توقف فرمودہ و با فیلسوف  
اعظم اسلام مرحوم سید جمال الدین کبیر تئیر انکار نمودہ و روابط سری یافتہ - و ازان بعد مدتی در بمبئی ہندوستان بہ توسیع افکار  
ملت کوشیدند و از آنجا چمدہ بہ ہندبات رفتہ در مواظ خود کہ ہل توجہ عاماً واقع شدہ بود لزوم مخالفت روحانیین را درسیاسیات ایران  
محلل می داشتند و ہمیں - بشیراز آمدہ چند سالی توقف فرمودہ بار اولیای استناد و حورہ ایشانرا مسافلی باطیالات خود دیدہ تبعید  
کردند مرحوم مظفرالدین شدہ بشرط اینکہ مہر بروند ورود ایشان را بطهران اشارہ داد - معذالک این وجود محترم از ہدایت عامہ در طریق  
ہدایت خواہی اسلام پایزہ استنادہ مجدد از طهران مجبور شدہ - ولی نظر بر جنبش امالی در حایہ ایشان دولت مجبور بہ بار کردالہ نشان  
کردید - در آغاز ہیاہوی مشروطیت دولتیان در مدد گرفتاری شان بر آمدہ تاچار مستحمن بسفارت ہنای - شدہ در دورہ مشروطیت  
غیر از ہیچگونہ کفا کاری باز نیامدند - بعد از اتہام مجلس مقدس آنچہ بر این وجود محترم وارد آمدہ از فکس قان ظاہر مہ کردہ -  
گویا در این دورہ از طریق اہل مارنہوان بکالت مجلس مقدس متخبط کردیدہ اند - از صمیم قلب اہمضای ادارہ حبل اللتی تبریک گفتہ  
از درون جان میگویند ( زندہ باد حاجی شیخ الرئیس ذوالریاستی قائم مشروطیت اسلام )

تاکرات روز راجع به ایران  
( ۱۶ شوال - ۲۱ - اکتوبر )

مخبر روتر از طهران خبر میدهد که این امر  
تصیه یافته است که دولت روس قشون خود را در  
قزوین به پنجاه نفر تخفیف و چهار صد و پنجاه نفر قشون  
خود را در راه رشت و انزلی تقسیم نماید پس از  
تعمیل این امر بارم يك هزار و چهارصد نفر قشون  
روسی در کلیه بلاد ایران موجود خواهند بود  
علاوه بر قشونیکه دولت باردیل فرستاده متواتر  
قشون باردیل بکمک سنارخان فرستاده می شود، تاکنون  
حکومت جدید دو هزار قشون روانه نموده است

حبل المتین

اعتماد ایرانیان بدولت روس کم کم دارد زیاد  
می شود و ما امیدواریم پس از انعقاد مجلس مقدس  
این هزار و چهار صد قشون روس هم از ایران  
طلب شود و امنیت ایران امتداد یابد چه باتفاق  
دانایان و آل است که امنیت امتدادی در ایران  
قائم گردد تا یکفر قشون اجنبی در ایران باقی باشد  
و ممکن نیست که ارباب حل و عقد و اولیای دولت  
با اطمینان خاطر و قوت قلب بتوانند با اصلاحات  
امور بردارند و سر جنبانان مملکت را بجای خود  
بنشانند هرگاه منصفانه نظر اندازیم دیده خواهد شد  
که اثنتاش اردبیل تمام مبنی بر قیام قشون روس  
در آذربایجان است ما کار نداریم که دسایس خارجی  
و داخلی هم در کار است یا نیست ولی همین قیام قشون  
روس در آذربایجان بالاساله برای کسب هیجان ایلات  
و عشایر کافی است

ما هیچ محلی نمیتوانیم برای این امر بسازیم که  
با ثبوت عدم ضرورت ورود و قیام قشون روس  
در ایران و مدال شدن اینککه هیچوقت رعایای  
خارجیه را خوف و خطری در ایران نبوده جهت  
چیست که باز چندی هزار و چهار صد قشون  
روس در ایران بماند، جز اینکه گفته شود که  
دولت همسایه ما مائل نیست امنیت کامل در ایران  
قائم گردد و حال هم که ناچار بجلب قشون خود  
گردیده جای مهر یعنی تمام بهانه جوئی را از دست  
نمیدهد باتفاق رموزدانان صرفه روس در اتحاد  
صمیمی با ایران است و ایرانیان وقتی با او متحد  
توانند گردید که یقین نمایند که روس را سوء

قصدی نسبت بوطنشان نیست و این اقبال محال است  
با بودن یکفر قشون روسی در ملت پیدا شود،  
دوات روس علی ای نحوکان قشون خود را باید از  
ایران به برد هر قدر تمویق و تملل را روا دارد  
بر قدرت اهالی ایران نسبت بخود خواهد افزود  
و مزید بر دسوخ و نفوذ رقبای وی خواهد گردید  
مکرر نوشته، باز هم مینویسیم که ایرانیان نباید  
از بای به نشینند تا قشون همسایگان را خارج کنند  
و تا يك نفر قشون اجنبی در ایران باشد شاورده  
استقلال ما متزعزع خواهد بود، مقام منبع ریاست  
روحانی راست که باین درجه قناعت نه نمایند و تا  
خروج آخرین فرد قشون بیگانه از اقدامات لازمه باز  
نایستد، مکرر نوشته ایم که پلتیک بجای چهار پهلو  
چهار صد پهلو دارد، چهار صد و پنجاه قشون روس  
بن رشت و انزلی مانند چه معنی؟ پنجاه نفر در قزوین  
باقی گذاردن بجه خیدال؛ نه صد نفر در تبریز مانند  
برای چه؟ ده نفر قشون خارجه برای بهانه های  
پلتیکی کافی است، ایرانیان باید خواب و خور را  
بر خود حرام نموده قشون همسایگان را خارج نمایند  
ورنه بدانند که شاورده استقلال ایران بر آب است  
و صبر هم جایز نیست، چه موقی که امروزه ایرانیان  
راست نمیتوان گنت، فردا هم خواهد بود و  
مقتضیات سیاسی هر وقت و هر زمان يك حکم  
ندارد ما راست که وقت و موقع را از دست ندهیم

شور راجع اداره گمرک

اداره آریتر که تعمیر باداره مستبده یا ضاله  
میشود اداره است که رئیس آن بدخواه یکی را از  
عمره عزل و دیگری را بان عهد نصب نماید، از یکی  
بدون جهت جرم گرفته بدیگری انعام دهد. اداره  
است که حدود اختیارات روساء آن معلوم نباشد،  
اداره است که اجزیه آن تکالیف خود را ندانند  
راه ترقی و صعود مقامات عالیه و اسباب تنزل و  
هبوت سامه را نشانند و بالاخره رگلمان و نظامنامه  
صحیح یا غیر صحیح نداشته باشند.

میتوان گنت که اداره گمرک ( بالینکه رؤساء  
آن اروپائی و از متمدنین دنیا خود را محسوب  
میدارند ) اداره است ضاله، زیرا آنچه لازم و  
ملزوم اداره استبدادی است بوجه اکل در آنجا  
موجود و مشاهده میشود.

از این بزرگواران که تقریباً دوازده سال است  
بایران آمده و در انظار حسن خدمات خود را  
جلوه میدهند باید پرسید که جز بر کردن جیب  
خود و همکیشان و قوت دادن نفوذ همسایه شمالی  
چه کرده اند؟ ترتیب هر اداره و شعبات آن باید  
متحدالشکل باشد، چرا ترتیب اداره هریالی مخالف  
باوضاع و ترتیبات ایالت دیگر است؟ چرا رؤساء  
ایالات هر يك بطور دعخواه اسلوبی بجهت خود  
اختراع کرده حقوق غیر مشروع از مردم مطالبه و  
دریافت میکنند؟ چرا در موقع انفصال مجلس  
مقدس شورای ملی موقع را مضمّن شمرده بدون  
امضای وزیر مسئول چند نفر دیگر بلژیکی کثرت  
نمودند؟ چرا در این مدت دوازده سال پنج نفر  
از ایرانیان را تربیت نمودند که بریاست ادارات  
ایالتی نامزد کنند؟ چرا تا بحال یک نفر از ایرانیان  
را لامحاله بریاست اداره یکولایتی مأمور ساختند؟  
بچه دلیل شراب فروشان داخله و خارجه را اجیر  
کرده رئیس و حاکم علی الاطلاق ایرانیان قرار میدهند،  
چرا بمجرد ظهور يك مناقشه با نمایندگان سایر  
ادارات فوراً با قونسلهای دولت روس مشورت  
کرده بدستور العمل آنها رفتار میکنند؟

بر واضح است که انتظام اداره فقط باز دیاد  
حایات آن نیست، اداره قانونی اداره ایست که  
یکدینار من غیر حق از کسی نگرفته و یکدینار  
حقوق دولت را هم نگذارد ضایع شود. این  
آقایان محض اینکه خدمات خود را بدولت جلوه  
دهند در مواقعیکه زورشان میرسد چه بودای بناحق  
که از مردم نگرفتند و در مواقعیکه طرف را بر  
زور میدیدند چقدرها حقوق دولت را که باین  
و آن بخشیده و پامال نکردند. تخفیف هائیکه  
مسیو پریم در تبریز بدوستان خودش میداد معروف  
خاص و عام است. خرج تراشی های حالیهشان بر  
هیچ يك از اجزاء ایرانی پوشیده نیست، خلاصه  
تذکار این مطالب از موضوع ما خارج و جز اتلاف  
وقت فایده دیگری ندارد. امروز که شکل دولت  
و حکومت تغییر کرده باید راهمائی کرد که اولیای  
امور عطف نظر را باین اداره ظاهر السلاح فرموده  
پس از این نگذارند اجزاء و مستخدمین ایرانی  
ذلیل بواطموس های حضرات واقع شوند. چیزیکه

میتواند خاتمه تجاوزات و تعدیات بلژیکیها بدهد قانون  
است قانون، اداره رگلمان میخواهد، اداره قانون  
لازم دارد.

من که یکی از اجزاء ایرانی اداره گمرک هستم  
همکاران دور و نزدیک خود را مخاطب ساخته فریاد  
میکم. ای برادران و هموطنان عزیز علاج درد  
های پیدرمان ما منحصر بانون است. قانون حدود  
هر کسیرا معین میکند، گول زبان بازی و شارلاتانی  
بلژیکیها را مخورید که میگویند اگر اداره قانونی  
بشود سربعضی ها بیگانه خواهد ماند، فایده اداره  
بیقانون همین ها است که در این چند سال دیده  
و به تجربه رسانیده ایم، از مسیونوز تمام شکایت داشتند  
(مر فارو) صد درجه بدتر از اوست، پس از اینجا  
میشود استنباط کرد که تغییر مدیر تئیری در اساس  
خیالات آنها نمیدهد، ناجی ما قانونست.

ای مستخدمین ایرانی بر ملا لازم است که متفق الکلمه  
از دولت استعفا کنیم هر چه زودتر رگمانی برای  
اداره گمرک ترتیب داده مارا از نکبت و نوکری  
کردن به بلژیکیها مستخلص فرمایند.

(م)

قل از روزنامه شریفه حکمت

(الا کل شیء ما خلا الله باطل)

(و کل نعیم لاحاله زائل)

شکوه تاج سلطان که بیم جان در آن درج است  
کلاه دلکش است اما به درد سر نمی آرد  
مخبر روزنامه (دایلی میل) لندن در ۲۴ ماه  
شعبان ۹ سپتمبر از طهران تلگراف زیر را به  
جریده خود چنین مینویسد.

امروز بامدادان محمد علی شاه مخلوع در یکی  
از اوتاغهای سارت خانه روسیه محزون تنها نشسته  
از بدبختی خود میزاید و میگریست

همچنان علیا حضرت ملکه خشنک و بریشان  
نشسته بود. آری آری امروز مصیبت ایشان بزرگ  
بود زیرا امروز فرجامین روز از ایام حیات  
خود شان در پای تخت بلاد خویش بود

مادر علیا حضرت نزد دخترش دلگیر و  
ترش روی نشسته بود، و پدرش (کامران میرزا)  
هم در گوشه نشسته خریق دریای فکر بود بناگاه  
دو زن فرنگی که با او خانواده کرده طالب آشنا



بودند از در درآمدند، محمدعلی خبرگرفته به اوتاغ در آمد و یکی از آن زنها گشت. « دیدی چه بسرها آمد، زن فرنگی از روی دلداری بشیوه یارسی تعظیم و تکریم نموده از روی تشجیع گفت. « امیدوارم در این سر به تندرستی زیسته و از این اضطرابات و بریشانی خاطر دور خواهید بود، سیما یک پسر بزرگ شما پادشاه ایران و پسر دوم شما هم ولی عهد دولت است و لا بد سیاحت شما در فرنگستان بشما موجب منافع فواید عظیمه خواهد شد »

علیا حضرت ملکه همینکه این سخن را شنید خشمناک شده و آمی کشیده و گشت. « آه از این خیانت !! این بدسوخته ها آیا میخواهند مرا به اروپا بفرستند تا من میان این گروه ناپاک زیست تمام؟ اگر من در آنجا مردم کیست که مرا در آنجا بشوید، آیا مرا آن دستهای ناپاک خواهد شست؟ نی نی ابدأ ابدأ »

یکی از آن زنه‌های فرنگی سخن او را بریده و گفت، « اگر دول اروپا ترا بزیر سایه حمایت خویش نگیرد آنکاه چه میشد و چه میکردی؟ ملکه گشت. « آن وقت بکربلاء یا نجف میرقم و من نمیخواهم میان این ناپاکان بنام، زن فرنگی است « شاه را میخواهی پس از این مشقات، بگذاری » در جواب گفت « این نزد من اهمیت ندارد و تفاوت نمیکند، شاه مخلوع از شنیدن این جواب بسیار مکدر شده و از اوتاغ بیرون رفت،

پس از ظهر چهارده اراجه (فورغون) بارکشی با اراجه های گردونه سواری در پیشگاه سفارت روسیه گرد آمدند و تماشاگران فراوان بودند سه ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته امیر بهادر وزیر جنگ سابق با دیگر همراهان منی از سارت خانه بیرون شدند او دم در ایستاده گاهی بمردم کرده و قزاق ایرانی را مخاطب نموده و گشت. « من میروم شما را بخدا سپردم » بعضی از آنان گفتند (خدا بهرامت) در این اثنا آوازی از گروه تماشاگران شنیده شد که « کاشکی سردار میرفتی و بشیخ فضل الله میوستی (این شیخ فضل الله را در ۳۱ ژولیه بدار کبیدن)

پس از این از درون سارت خانه همه ششیده شد اراجه شش اسبه سفیدی در دم در ایستاد، شاه مخلوع بیرون آمده و رخت سپاهی پوشیده و رنگش زرد شده بود، مردم سکر نوش نموده و او هم رد سلام کرده و سوار شد، از صد فروتر از گدایان در گرد اراجه اش بزه زده و او مشتی پول نقره برایشان پفشانده و برای افتاد، چند گامی برنداشته بود که شاه مخلوع (سرجورج بارکشی) معتقد سیاسی انگلتره را میان جمع دیده و سکر دونه را نگه داشته و او را نزد خود خوانده و بچند کلمه باو اظهار امتنان کرده و میان هیاهوی شدید برای اتاد، موکب اومثاف از قزاق ایرانی و قزاق روسی و سواران هندی و در بارین شاه مخلوع و ملکه و دیگر زنان و معد انگلتره و روسیه شده بود. ایرانیان از اظهار احترام فرنگان باو در راه و از اکرام او در این سفر تا اودساً مندهش شدند

محمد علی در ادیسه

استدرد مینویسد - که بهوج خبریکه از ادیسه رسیده محمد علی میرزا وارد عمارت خود گردیده و مشغول به تجدید زندگی خویش است دولت روس هم، گونه اسباب راحت و آسایش او را فراهم نموده از هیچ در عسرت و تنگی ندارد، محمدعلی هر روز صبح زود بر میخیزد از املاق خودش به تماشای دویا مشغول است و صرف جائی می نماید، از بیانات او ظاهر می شود که ازین پیش آمد خود و توقف ادیسه خوشوقت است، محمدعلی با سه فرزند خود هر روز صبح در باغچه و خیابان بگردش مشغول است، اگر چه خود منع نمی کند از دحام تماشاگران و ولی مستحفظین او نمیگذارند دور وی حیبت زیاد جمع شوند، شامزاده خانم زوجه ایشان هم مسرور می نماید و با بعضی از زنان اروپائی دوستی پیدا نموده است چنانچه با (برونی کالبارس) و زوجه جزل (تالاجیب) و پذیریه توجان بازن و دختران رئیس قشون هم تا دیر باز صحبت نموده است

پسرهای محمد علی خیلی از آزادی خویش مسروراند در کالسکه سرباز با یک نوکر سوار شده میگردند و در خیلی از مکانها پیاده شده میوه و شیرینی میخرند

مناع قليل

( تاملی رابع )

حساب و عده آه - دیم سر ادبیات ولی انوس مدینه گفتی و کردی کبابم ، چه بنویسم که روان گذشتگان این عرصه ناشاد نشود باستاندای معدود میتوان گنت که فضیلت ایران با همه طعماری لفظ و نزاکت مضمون و حسن انشا و مشرب شایسته و هجوت خالی از اغراض شخصی و ناقص نبوده محررین در هر مقوله که چیزی نوشته اند از واه ایمناسی یا ادب یا مذهبی یا تاریخی یا سیاسی آتندر که عبارت بردازی را اهمیت داده توجه به بحث مقال نکرده اند

مطالب جزئی زیربار تفصیل و تسجیع با اندازه قیل مینگشته که اگر میشد آنها را مجسم نمود و بر پشت فیلی نهاده حکماً آن فیل تخم می انداخت. اغلب نویسندگان مرض اغرای گوشت یا جابلوسی یا خود فروشی داشتند و سبکشان مصنوعی بوده هرگز سی مجدانه در تحقیق میلان عصر یا نمود مقاصد و مساک ارباب هم نمیکردند ، - داده کی و استقامت در لغت ایشان وجود نداشته و یکی از عیبهای بزرگ این رؤسای افسال این بود که معنی افضلیت میفهمیدند یا اگر هم باطناً میفهمیدند رفتار و گفتار ظاهراشان همیشه شاه دستوری بود

هنوز درست نمیدانیم وسایل تحصیل مصنفین تا چه درجه با معنویات معامه یا منایره داشته زیرا که همان فردیکه در یکجا اساس افعال بشری را واقماً به آسمان هتم میرساند و بشریت را از سول ارضیه بالا میکشد حتی اینکه خود را به شکل یک فرشته ناحیه جلوه میدهد باز مقاسانه می بینم که همان کسی در جای دیگر بضایین خیلی رکبک صناد زکیده انسان را باطل و بوج ساخته مارا از رسیدن به قلل منوی مایوس میکنند، این شیوه از خطاهای بسیار وحشیانه است که هرگز نباید از آن اغراض کرد یا مغر داشتش

و نیز چندان معلوم نیست مدار تحریر شان بر چه بوده چونکه جز معدودی معین هیچیک سلیقه مستقیم نداشته، که افکارش فنیب گیرد تا ما بتوانیم چیزی از او استدراک نماییم خیلی دور از نشانه نخواهد بود اگر بگوئیم افلیج منوی در بیشتر نویسندگان

ساری است، بواسطه اینکه حسن شرف هم نفیری از کزت سکه پرستی و ستایش مند تاایل رفته بوده دراکه را با نداده اند تا حقایق امور و حقوق نوعیه را بلباس مبدل درآرد و به القاء شبه وجدان را صته ودیعه بسیار گرانبها و از مواهب خاص اسان است کان لم یکن سازد ، اگر استحقاق بزرگ انسان و کار او در دنیا آ طرف تر از تحمیدات تنگ مغرضانه محررین نمیتواند رفت دیگر هر قدر او جان بکند هر قدر به تکمیل نایس خود گراید هر چه بر اندوخته تجارب خویش بیافزاید باز هم به بیعری و بوی سر خواهد شد و در معنی وجود خالی از حقیقت خواهد بود

خدا بدر صوت را بیامرزد که اقلآ سروصدائی ندارد چه میشد که اگر آرا بچاماه سحده میبردند کایتاً مضنیر بهره که به درد حیثیت ملی بخورد از قوه ناطر نداشته و کیاست مکوه را بخواب ندیده اند شعرای منزل را کار نداریم که چم و خم و نوا سران از مقصیبات جوانی است وانگهی آبوهوای ایران بالطبع انگیز و خاتش محبت خیز است ولی مدیحه سرایان از بس سبزی پاک کرده اند و دیوانه وار عقب شهرت یا مال تک و دو دانیه اند اگر درست نگاه کنیم تاریخ عصر خود را مفشوش کرده اند

مورخین هم روی مرفته قس علیها هیچکدامشان آنطوریکه کسی متوقع باید باشد جرد وافی صحیح بیغرض در تقیم یا تفهیم اغراض و تمهیدات سلاطین و بزرگان نموده اند علل احتمالی جنگ یا فعل حکومتی هرگز تحت نظرات ایشان نیامده و جهتش هم علی العا مر ایست که پوشنده تاج خسروانی را تابع هیچ قانون و اسلوب نمیدانستند بدتر از همه حس تناسب یا قطعیت در محایفشان دیده نمیشود فاما متصوفه بقئیده ما هر قدر کتر دست به ترکیبشان بزنیم بهتر است زیادی خم و بجهای حدسیات این متغییر عاقله ما بیچارگان ناسوتی را مشوش میسازد و اگر خواسته باشیم قیاس الحیات آنها را در عمل آریم باید دستها را روی هم گذاشته پشت چشمها را نازک کرده بچرت زده و فاشحه همه چیز را بخوانیم، دنیا خواب است و خیال چه لزوم خود را در شمار زندگان محسوب داریم

شاید بعضی قارئین بر ما ایراد گیرند که خیلی تند میرویم و احتمال تا بیک اندازه بسیار محدود حق داشته باشند لذا معذرتاً میگوئیم که علت موهم برستی اسلب‌عزنا همانا وحشیگری طبقات آمره زمان ایشان و بی‌نیای اوضاع زندگانی بوده اینها به تجربه عینیّه میتوانستند دید که ترقی و تنزل دنیوی مردود دولت مستعجل اند و هیچکدام دوامی ندارد، فلان وزیر که دیروز مدارالمهاش میخوانند امروز داع ماضیه خورده و جزو قاذورات هم بحساب نیست یا فلان پادشاه که چند ماه قبل بنابر شکوه و روبرق و کثرت عمارات عالیّه و اسوهی ناز و نعمت و حسن معیشت در آن برای فقیر و غنی و مسافر و مجاور، ممکن بود یک دیبای صغیری گفتنش حالیه از عجزات جبار خونخوار و خیانت مستحطان بی‌آزم به توده خاک مبدل شده و جز حرّات و وحوش حبندّه در آن زمین نفس نمیکشد

لذا افرادی که تاب دیدن همچو منادر جگر خراش نمیآوردند ترك لذایذ حیات گفته به سکونت در بیخود یا تکایا میساختند و حتی الامکان دیگرانرا هم به تقلید از خود تخریب میکردند، رسوخ کلام و تصنیفات ایشان کم کم بر عامه کارگر گردید و توجه جمهور را به کناره گیری از امور دنیوی و بی اعتنائی به ملتزمات و مسئولتهای زندگانی مبرور داشت نتیجه چه شد محققین میدانند، مجملّاً اینکه کتب مصنفین گذشته تا اندازه معتنا به فاقد المطلب و حاوی الروایه بوده اند و فن انتقادیّه خالص که جان و روان مصنّفیت است در کثر نوشتههای محرّرين دیده میشود ولی روحی و انقی داریم که من بعد دیران جراید و سایر نویسندگان هم‌طور که دارند اوقات عزیز خود را صرف معضلات سیاسی و اینتاسی میفرمایند سلیقه ادبیه ملت را هم تصلیح نموده معیار فضیلت را تعلی بخشند تا عروج حیثیت سیاسی و عقلائی قوم با هم صورت گیرد و هیچیک از دیگری تقب نیفتند روز ما بجات چون بیشتر مانوس ملتیانند با اعتقاد مابترین وسایل برای اجرا نمودن این مدعا خواهند بود  
عبدالصمد شاه

علم و ادب و آزادی

چنانچه شرافت و افتخار هر يك از افراد خواه فرهنگ و خواه غیر فرهنگ باشد بسته به

طایفه خودش است سرافرازی ما ایرانیانم منوط به قومیت و ملت مانست صكه اجداد مان مناطای دراز در حفظ شرافت آن بسی کوشیده و امروز که باها و ادار نموده اند تا جان در بدن داریم باید نگذاریم آن حقوق مقدسه از هم بگساید. تا صد و پنجاه سال قبل آن سربلندی برپا بود ولی افسوس بعد از تاریخ مذکور نمیدانیم چه بدبختی با رخ نمود که در همه نوع کار خیانت را گذاشتیم.

سرمایه اول انسانیت که علم و شرط دوم بشریت که ادب و حقوق سیم آدمیت که آزادی بود از ما دور گشت: از علم انسانیت به حالت وحشیت یا گذاشتیم. بدرجه رسیدیم که معنی علم و ادب و آزادی را بکلی تغییر دادیم.

علم را عبارت از ترکیبات مهمل در الفاظ، ادرا عبارت از روی دو زانو شدن و آزادی را بهی مطلق العنان و هرزه خیالی بداشتیم؛ دیگر نفهیدیم که علم است که باعث اینهمه ترقیات دول اروپا شده است، ما ندانستیم که ادب است ما را وادار می کند سبک را از بد تمیز دهیم و آنچه شایسته بشریت است او را انتخاب و آنچه نالایق است از او اجتناب نماییم، و ادراک نکردیم که آزادی عبارت است از شناختن تکالیف مشترکه انسانی وطن، آزادی عبارت است از حفظ حقوق خویش از دست مامان.

پس شرافت و افتخار هر ملت باز دیاد علم و ادب و آزادیست. اگر قدری از روی عبرت و عبرت به آمریکائیان نظر نماییم خواهیم دید صكه اجدادشان وحشی و آذخوار بوده و از مدنیّت بوی بر دماغشان نرسیده بود و امروز درسایه سی و کوشش شان بدرجه رسیدند که تمام اروپا به آنها محتاج هستند و سبب این فخر چه بوده است؟ همان علم و ادب و آزادی.

همینکه در يك دولت و ملت این سه ارکان معظّمه پیدا شد اتفاق که نتیجه این شجره مقدس است خود بخود به حصول می آید در سایه اتفاق هر چیزی که تصور شود میتوان بعمل آورد، چنانچه در سنه ۱۸۱۲ دولت انگلیس و روسیه و آستریا و پروسیه اتفاق نموده و رسماً نام متفقین را گرفته و در علیه نابالین اول بلاتحادیه را گذاشتند

مقتضی کوه عسکریه خود شانرا در (ساقسون) جمع نمودند و در محاربه (لایبج) آلمانیان را شکست دادند و نبرد نابولون بود پس گرفتند در سنه ۱۸۱۴. و باز در سایه اتفاق با سه اردو به خاک فرانسه داخل شدند (شباط ۱۸۱۴) بالاخره پارس را ضبط و به خلع نابولون قرار دادند (مارت ۱۸۱۴) وای بر حال مایبجاره ایرانیها که نه علم و ادب داریم و نه معنی اصلی آزادی را درست فهمیده ایم از اتاوا هم کاری نیست (تقریبی زاده)

حکایت نیکارنده بی عرض مینویسد

گویا حرفهای محیرالعقول که عوام میگفتند ایران نظم و نسق بردار نیست کم کم خدای بخوانسته میخواند راست بشود، سبب اینکه روزی که خبر بهجت اثر فتح دارالخلافه طهران رسید شکر حضرت باری تعالی را بجای آورده الحمدلله از همت و شجاعت و مردانگی حضرت اشرف سپهسالار اعظم و حضرت اشرف سردار اسعد و جناب ستارخان یقین شد که (بگذشت روزگار تلخ تر از زهر، و بعد از این بندگان خدا برفاه و آسایش و خوش خواهند بود نتیجه برعکس شد، از قرار خطوطیکه رسیده است ۲۸ شهر رجب بانصد نفر سوار بهارلو و عرب و چهار صد نفر پیاده ریخته روی بلوک سیرجان تمام اکناف را چپو و غارت نموده بردند، بعضی از جاها که صدبجاء الی دویست خانه وار بودند چنان فراری و متفرق شده اند که آتش در آن آبادی ها نمی سوزد که گویا هرگز آبادی هم نبوده است خصوصا طایفه خراسان

درهنته قبل خلی از یک نفر تجار مستبر بندرعباسی رسید که از بندر تا الی کرمان و سیرجان شوارع و طرف خلی شلوغ و ناامن است، از دهانه تنگ زاج و تنگ زندان تا دوفرستی خود بندرعباس بشدت سزوا بسته اند هر قافله که عبور و مرور میکند میزنند و میبرند از آن جمله سیصد نفر شتر از طایفه عطاءالهی و خراسان و همپا بندرعباس بوده سساروقین چپو و غارت نموده برده اند و در دو سال قبل از این همین طایفه عطاءالهی را در بلده شهر بابک علاوه از حال آورده که آنچه اسباب بخانه از قبیل طرف و غروشی هستی و نسبی و

ما ملک داشتند همه را بردند که بقوت لا بقوت محتاج بودند و تعجب اینجا است که این چپو اخیره در وقت و زمان منروطیت بوده است، باری چشم داشت و امید آنست که حضرت مستطاب ایالت فارس حکم محکمی فرمایند که اموال بیچاره رعایا مسترد شود اقل الحاج قاسم

دوست محرمی از نجف اشرف میفرسند بعد از رفتن جناب مستطاب حجة الاسلام آقا سید عبدالله بهرانی از نجف جوشنی در اهل علم دامن شد که باید حجج اسلام شکست مرجع تقلید عموم امام اند بیست نفر مجتهد را انتخاب کنند و بطهران فرستند تا مجلس مقدس پنج نفر از آنها را برگزیند و زمام امور جمهور را بکف کفایت ایشان دهد

اولا این تحریک از جانب حجة الاسلام آقای بهرانی بود و نایب از غالب بلاد ایران خاصه طهران در این باب عرائض متعدده خدمت حضرات آیات الله آقای خراسان و مازندرانی معروض داشتند که تسخیر کنید در انتخاب تا موقع از دست رود. و از اصقهان جناب نفقه الاسلام آقای حاجی آقا نورالله خدمت حضرت آخوند تفراف مخصوصی مخبره نموده و خواهش تسخیر در انتخاب فرموده نتیجه علمای نجف هر یک گردنهای کشیده خود را در این انتخاب شریک و سهم می خواهند (در این مقام اسامی بعضی را ذکر فرموده که فعلا از درجش صرف نظر کردیم) جناب مستطاب حاجی شیخ محمد ابن مرحوم آیه الله شیخ زین العابدین مازندرانی را دیدم که مجلس خلوتی با جناب مستطاب آقا میرزا حسین نایب منعقد نموده بود بجهت تشکیل و تعیین اسامی آن بیست نفر (ولی هنوز تفصیل از پرده پیرنیا آمده) محققا همین روزها بنای حرکت بسمت ایران دارد زیرا که جناب مستطاب اشرف آقای سپهسالار ایشانرا بطهران طلبیده و حضرت آیه الله خراسان نیز امر و اشاره فرموده است که حرکت بسمت ایران نموده و در طهران مقیم باشند. روز یازدهم رمضان یکایک بدون خبر از نجف حرکت فرموده و حین الحركه خدمت حضرات آیات الله خراسانی و مازندرانی مشرف شده دستور العمل مخصوصی گرفتند علماء الظاهر بعضی از آن دسته السلاطین بود که

خود را در کامپن به حج الاسلام بهمان برساند  
 و امور ایشان را صورتی بدهد و بام بست طهران  
 حرکت نمایند) و آقای بهمان منتظر ایشان و هنوز  
 در کامپن معطل است کسان دیگر هم باید همین  
 روزها حرکت کنند و ایشان صلاح شوند  
 (الی اخره)

### حبل المتین

مدتی بود که اداره حبل المتین می خواست در  
 این موضوع بحث نماید و موقع نمی یافت اکنون  
 که موقع رسید معروض می دارد که از بدیهیات  
 اولیه است اینکه جهال و عوام هر قوم و ملت  
 در امور عبادات و معاملات و حقوق محتاج به ما ایشان  
 هستند و دولت که مرکب از افراد ملت است نیز  
 احتیاج بآنها دارد خاصه در امور معاملاتی و قضاییه  
 و عدلیه که فیصله مرافعه بین متخاصمین را باید  
 علمای آن ملت نمایند. پس ملت ایران نه تنها باید  
 پنج تن از علما و مجتهدین اشعاب نماید بلکه در  
 اداره عدلیه بجهت امور قصاصت از این فرقه باید  
 بسیار انتخاب نماید که بعبارة آخری آنها را باسم  
 قاضی بخواهند و در هر بلد بفرخوران بلد یکی  
 دو تا روانه سازند، لذا ما از بیست نفر ریاده باید  
 انتخاب کنیم که عنداللزوم به منصب جابل قصاصت مع شود  
 بی اکنون باید که چشم و گوش بار کشیم و نشان  
 را از این فرقه انتخاب نمایم که دامنه بلوت مال  
 مردم خوری و رشوه گیری ملوث نباشد و از غضب  
 حقوق مردم منزّه و با اعتماد باشد، حبل المتین  
 کسی را که اعتبار و امتحان نموده و از هرجهت  
 لائق و قابل می داند سلسله وار درج می نماید، راس  
 و رئیس آنها که واقف بمواقف دهر و عارف  
 بمعارف عصر است جناب مستطاب شریعتمدار مجتهد  
 المصر حج الاسلام آقای حاجی شیخ محمد دام طله العالی  
 خدمت مرحوم حضرت آیة الله و اعلمین حاجی شیخ  
 زین العابدین الکرهائی المازندرانی طاب ثراه می باشد  
 که جلالت قدر و بزرگواریش کاشمسی و رابع النهار  
 است قریب سی سال است که خدمت ایشان ارادت  
 و اخلاص دارم و قایع نیکاران اداره در هر جا که  
 تشریف داشتند احوالشان را منصلاً باداره مرحوم  
 می داشتند و همیشه بر احوالشان مستحضر و از

امور شان مستفسر بوده و هشتم الحقی حضرتشان  
 در فنون ادب و فحول حرب فائق و در علوم  
 الهی و طبیعی و ریاضی استادیست حائق، در علوم  
 حدیده و غریبه می توان گفت که شیخ بهان عصر  
 است و در بذل وسخا و مکارم اخلاق فرید دهره در  
 علم فقه و اجتهاد خدمت دو استاد تحصیل نموده و  
 تکمیل فرموده، اول حضرت آیة الله شیخ والد  
 ماجدش، دوم حضرت آیة الله آقای حاجی میرزا  
 حبیب الله جیلانی طاب ثراهما - اجازه اجتهاد  
 شان را که مرحوم میرزای جیلانی بخط شریفشان  
 نوشته و بجهت ایشان بنوی فرستاده بودند زیارت  
 نموده ام مخصوصاً این عبارات را فریاد دارم که در  
 حشاش مرقوم فرموده اند (المجتهد المطلق و الاحکام  
 و الفقه المستنبط لمسائل الحلال و الحرام) البته این اجازه  
 خدمتش ان موجود است (بسیار ممنون و متعز  
 می شوم که مرحمت فرمایند بطبع برسام) و از  
 حضرت والد ماجدشان نیز اجازه دارند

خداوند متعال ایشان را بجهت قصای حوائج  
 ندمگان خویش خلق فرموده و امروز که دوره  
 جدید است تربیت نموده، از سن سفر در  
 قصای حوائج تباد و فصل منازعه و خصومات سی  
 و کوشش داشته و ابدأ در گذراندن کار خلق  
 طمع و غرض نداشته بلکه از کینه قوت خود  
 همیشه مایه گذاشته که کار خلق به نطم شود و امر  
 ایشان اتمام گردد و هرگز با ریا و تزویر و تلبیس  
 و تدلیس آشنا بوده واقع گو و واقع پسند ملت  
 خواه و وطن پرست می باشند

قباج استبداد و تحمّاس منروطه را در ایام  
 سیاحت بچشم خود دیده و به فوایدش برخوردار  
 در ضمن سیاحت بشرع و شریعت و وطن و ملت  
 خدمت نموده چه قدر نفوس را بشرف اسلام داخل  
 فرموده در بذل مال به فقرا و ارباب عیال همت  
 بلندی و تمام ارجندی دارد، نوایهای هندوستان  
 بایشان کرورها رویه بخشیدند همه را به فقرا و  
 مساکین و ابن السبیل بذل و بخشش فرمود، هرکس  
 با ایشان ملاقات نموده می داند که از صبح صادق  
 ترم، یک جنایت مخصوصی در ایشان مکنون است  
 که یا هرکسی که ملاقات کند او را جذب نموده  
 شیفته و فریفته خویش می سازد



حضرت آیة الله مازندرانی دام ظلّه نثر به جوشش خویشی و قرابتی که دارند عاشق و شیدای ایشان می باشند حضرت آیة الله آقای خراسان مدظله زمان مهاجرت اول رجب ایشان را در سلسله اسباب خاص انتخاب فرموده در یک کاری با هم ایس و جلس بودند و همه جا ایشان را تمجید و تجلیل می فرمودند و با ایشان مشورت می نمودند و از رای صائب و فکر نایب ایشان سرور می شدید با حضرت اشرف آقای سهدار دام اقباله در رشت ملاقات فرموده اند حضرت اشرف چنان مجذوب ایشان شده که در حقشان بمقامات عالیه قائل گشته ، از قراری که بداره نوشته بودند حضرت ایشانرا قابل صدارت و وزارت می دانست و در طهران ریاست انجمن شالی را بایشان واگذار فرمودند

باری کان ندارم خبر حرکت ایشان بسمت ایران بقصد اقامه طهران راست باشد زیرا که طبیعت شان را می دادم که هرگز بلدی را بر عجب اشرف اختیار نخواهند نمود . اهالی کلکته و حیدر آباد بلکه مازندران و غیره با بذل دولت و ملک و مال می خواستند ایشانرا نگاه دارند قبول فرمودند اگر خبر حرکتشان مقرون بصواب باشد اهالی ایران خاصه طهران قدوم مینت لزوم ایشان را مقتم شمرده در حوادث واقعه و فیصله مرافعه رجوع بایشان نمایند که آتی است باهر و حجتی است ظاهر و در هر جا که تشریف داشته جز حق گوئی و حق طلبی شیوه دیگر نداشته اند و بر اهل طهران لازم است که اسباب اقامت ایشان را فراهم آورده همت نمایند در نگاهداری ایشان در طهران ، علم الله بقای ایشان در طهران امروزه باعث فواید دولت و ملت و موجب انتظام امور جمهوراست . حبل المتین با هزار گونه طرب و سرور این خیر مسرت اثر را درج نموده امید است که نا امید نشود انشاء الله در آتیه شمائل نیکو خصائل ایشان را زیب اوراق حبل المتین خواهم نمود

### ◀ کرمان ▶

( اتفاق رای مدیر باوقایع نکاران لازم نیست )  
در شماره (۸) اخبار حبل المتین از گرفتاری رئیس بنگ بواسطه اخبار طمس لندن اشعار فرموده و دند سابقاً تفصیل را عرض کرده که بخریک

روسای قوم یکجا قبل قریب ده هزار نفر از ایلات و سارقین فارس عین الله و بهارلو وقتاً ورود بخانه کرمان نموده اغلب بلککه تمام دهات سیرجان و رفسنجان را غارت و تاراج کرده ، چون از ابتدای مشروطه تا کنون حالت بیچاره کرمان همین بوده که معبر و محل تاخت و تاراج ایلات فارس گشته علاوه متدرجاً بعضی ایلات خود کرمان و یزد نیز مزید شده سارقین با قله و میبندی رعایای یزد و ایلات قرانی و بجا قبی و افشار و غیره ایلات کرمان تا پشت دروازه شهر بتاراج دهات و قوافل مشغول در این مدت دو ساله استعداد کافه مردم تمام شده قوه مدافعه در آنها نمانده گنده دزدی های دور شهر نیز زیاد شده روسای قشونی نیز متعذرند بعدم استعداد ذخیره و قورخانه و نه بودن سرباز بواسطه ندادن مواجب همه سربهم گرفته در هنگامی که صاحب اختیار حکومت سابق برفسنجان ۶۰ میلی کرمان رسیده رئیس بنگ انگلیس نیز عازم یزد شده هرچه ایشان را منع از رفتن نمودند و از آمدن سارقین فارس خبر دادند نشنیده ، رئیس تلگراف نیز همین که شنید اسباب و سامان آنها را سارقین ضبط کرده بی مهابا بدون استعداد کافی بطرف سارقین رفته لذا هر دو را گرفتار نموده بکنتر سید بیچاره نوکر آنها نیز کشته شده بالاخره تلگرافات تهدید جناب قوام الملك بر روسای سارقین آنها را نجات داده مراجعت کردند

تا ورود جناب قوام الملك به یزد گفتگوئی از حکومت ایشان در کرمان نه بوده فقط تلگرافات وزارت جلیله داخله در جواب تظلمات اهالی کرمان و دهات و محاصره بودن صاحب اختیار و وعده ورود جناب قوام الملك و رفع مخاطره و جلوگیری از سارقین و استرداد اموال آنها را میزدود ، از قرار معلوم سارقین آنچه غارت کرده بسجله برده چیزی از آنها عاید نشده ، آنچه مشهور است جناب قوام الملك این طور تلگراف فرمودند ، که اموال کرمان را در فارس باید استرداد نمود درجائی که ایلات بتشلاق میروند و از آنها مطالبات میگیرند باید مطالبه نموده ، بالاخره بواسطه مستدعیات و تنظیمات اهالی مکرمان و حسن کثایت جناب قوام الملك ایشان را بحکومت کرمان منصوت فرمودند ، علی السبیل

حاکم کرمان معرفی شدند و امروز با مستقبلمین کرمان و معدودی سوار فارس ورود بشهر فرمودند خیلی حالی کرمان انتظار دارند که در این موقع و ماموریت بزرگ که همیشه در دوره استبداد حکومت این سرحد بزرگ با یکی از شاعران بزرگ بوده مثل مرحوم فرمانفرما - فیروز میرزا - مرحوم ناصرالدوله فرمانفرمای حایله - مرحوم امیر نظام - مرحوم صاحب دیوان البته نهایت ملاحظه و اطمینان از جناب ایشان داشته بخصوص در این موقع که دو سال است سرحد بزرگ ایران بلوچستان هرج و مرج بوده و هر از حور عوامات سرحدی و سیاسی در میان است که دولت انگلیس منتظر است که امنیت برقرار شده تجدید مطلع نماید یا اگر اختلال زیاده تر شد قشون موجودی سرحدات را داخل نماید، البته خیلی باید شخص کافی سیاسی دان با عزم راسخ باشد و حب وطن و حفظ نوامیس اسلام را ملاحظه فرماید ، اولاً اصلاح مذاکره دو ساله را فرموده اموال مردم را از سارقین بومی و فارس اخذ فرماید، قوای این ایالت را تجدید و با انقلابات فارس و مغایرت ها که تا بحال موجود بوده نام نیک بلند فرماید سابقاً بانك ناملاجات که از حکومت فارس نسبت برؤسای محترم ایلات ظاهر می شد یا آنها را از کار خلع می نمودند فوراً علاج آن جمله ایالت بر حاله کرمان بود جلوگیری و دفاع ممکن نبود مگر بششون زیاد و خرج زیاد امنای دولت زربار خرج نرفته رفع ادلاب سارقین را برضای رؤسای ایلات فارس می نمودند لکن امروز آن روز نیست اگر ایران قوه جلوگیری نداشته باشد دولت های خارجه حاضرند برای جلوگیری انقلاباتی که مانع انتفاعات تجارنی آنها باشد ، چنانچه اگر عاجلا سارقین نرفته بودند و جناب قوام الملک بسجله نرسیده بودند قشون انگلیس داخل خاک کرمان می شد سالهاست که بواسطه بی صاحبی مملکت ایران وامنای دولت وطن فروشان خان که خداوند آنها را جزا عنایت و ریشه آنها را قطع فرماید مامورین سرحدی دول بیگانه بعنوان نقشه شکنی و منفجی و استعلامات طرق و کوه و صحرا در این خاک تردد مکرر کرده البته امروز بانك صدائی فوراً بسهرت افواج خود و توپخانه خود را داخل می نمایند ، اگر قطعه همین قدر بخروج

و دخول هم باشد کافی است یسکنون مشقی است بالاخره از آثار و اطوار و اعمال و فرمایشات جناب قوام الملک این طور فهمیده میشود که در نهایت استقامت حاضر شده اند که نام نیکی بلند نمایند و امنیت کامله در کرمان داده اموال مبروحه را از سارقین فارس و سارقین پای قلعه و لشقی و عرب و بهارلو و چهار راهی و غیره و قرانی و بجا قبی و افشار و خراسانی دریافت و بساحبش رد فرمایند

تنگراف از طهران بکرمان

( مورخه ۱۲ رمضان ۱۳۲۷ )

خدمت عموم آقایان علماء عظام و امراء و خوانین و اعیان و اشراف و تجار و کسبه کرمان و بلوچستان - در این موقع که حفظ اقدامات عموم امصار و بلاد و حصول آسایش قاطبه اهالی ایران پیشتراد حاکم اولیای امور است و برای ایالت کرمان و بلوچستان نیز تعیین یک نفر والی با کفایت که جامع محسنات عصر جدید بوده باشد لازم بود در این وقت که جناب جلالتاب اجل اکرم قوام الملک زید اقباله مامور تپیه و سیاست مقردین فارس و اشراف داخلی کرمان شده و در انجام خدمت مرجوعه اهتمام و مراقبت وای بعمل آورده و بواسطه قرب خاک کرمان و فارس همدیگر اطلاع کامله در امور آن حدود دارد لذا ایالت کرمان ، و بلوچستان ، مستقلاً بعهده کفایت و مقرر کردند که مطابق دستور العمل و تعلیمات صادر در وزارت داخله در حفظ نظم و امنیت و وصول و ایصال منال و مایلیات دولت و تادیب مقردین اشراف آن صفحه لازمه مجادمت و مراقبت بعمل آورده حاکم اولیای امور را در انتظارات آن حدود قرین راحت بدارد میباشد عموم اهالی آن مملکت معزی ایها را فرمانفرمای خود داشته از اقیاد و امات معزی ایها تجاوز نمایند

( وزیر داخله )

تکارش لسان العرفاء

بام هنر آفرین بزدان

( را مشگر و نواز چنانه پاری )

( جهان بر خیز و ده چانه پاری )

( از سخنان خرد پرور تازی و ترک )

( خوشتر و بهتر بود نماند پاری )



بدهیم. آیا امروزه با اندازه آموختن زبان بومی خود هم آزاد نیستیم؟ نمی گویم زبان تازی نیاموزید میسرسم در خور است از آموختنش آن خود بهایم و از یادش به بریم، نه بخدا سزاوار نیست هیچ خردمند و دامانی بیگانه بر آشنا نگزیند و آرا برتری ندهد، نخت باید زبان کشوری خود آموخت پس از آن بزبانهای دیگر پرداخت

از آموختن زبان تازی نیز ناگزیریم چه که زبان دینی ما است، بدستیاری این زبان باید بزرگان دین ما به رازهای آیین اسلام پی برند و کشفه گان را براه راست رهنمائی کنند، پس باید داست از آموختن آن زبان کشوری را نباید از دست داد و با دژهای بیرون نبایدش آمیخت، چنانچه روسی را با فرانسه یکجا نمی کنید هم چنین دری را با تازی و تازی را با دری نیامیزید، هر یک را جداگانه سخن گوئید و جدا شناسی میان این دو زبان بگذارید، این بنده را کینه و دشمنی با بیگانه نیست چه خودسالهای دراز رخ آن بردم، پس کلمه جدا کردن این دوزمان است از همدیگر، برخی از ایرانیان بکار بردن دژهای تازی را هر دانند و برخی دیگر دژهای فرانسه انگلیسی روسی و آلمان را نه این و نه آن، کاش میدانستیم چیزیکه ستوده تر و پسندیده تر است همان پارسی ساده باستان میباشد آنچه مهر و دادیکه ما ایرانیان را زبان بیگانه است اگر نیت آرا برای زبان خود داشتیم امروزه ما هم مانند دولتهای دیگر دارای زبان بودیم و پارسی درست و سهل که زبان کشوری ما است میدانستیم، دانایان روزگار زبان کنونی ایران را زبان می شمردند چه زبانیکه با دژهای بیرون و بیگانه آمیخته باشد زبانش نتوان گفت، این درد را بکجا توان برد و این بدبختی را بکی توان گشت که هنوز یک پاره بزرگ ایران (آذربایجان) همین زبان را هم نمی داند! بخدا سوگند که هیچ شایسته نیست این زبان که بگفته و گواهی همه شیرین و لذتترین و سبکترین زبان است این هم خار و زبون باشد

ای فرزندان ایران و آن پارسی زبانان اندکی بحدود آید و از خواب گران نادانی چشم ببالید امید است از بر تو هشیاری و بیداری شما این زبان مرده زگیر پاره جانی گردد و بکلی از سر زنده

روانی دمد و این آب رفته بجوی باز آید این چمن و مرغزار سوخته و قنیده از زبزش و بارش ابر گوهر بارهشیاری سر سبز و خرم گردد، بخود آید بخود آید کار بسیار است و گاه خیلی تک از روزگار گذشته و دمان رفته چیزی جز افسوس و دروغ بچنگ نیست روزگار آینه باید اندیشید، زبان پس ایرانیان بجان و دل پرورید های هوش و خرد زدانه پارسی

از این پس کودکان و فرزندان خویش در دبیرستان و دبستان پارسی بدست آموزگار پارسی دان به برید، آنان را با آموختن زبان باستان خود وادارید خورد سالان و نوکلان بوستان ایران را به یاد گرفتن پارسی درست اندرز دهید فرزندان ابروا پارسی در خور است، چنانچه تاز را تازی، چه بیداری یک بر پریشان (ملت) وابسته به بیداری زبان آمان است، چیزیکه مصریان را از اورنگ کیش و بزرگی بر انداخت و روز پیروز آمان را تیره تر از شب تاری نمود و از اوج نیک بختی و نخت سر افرازی بخاک سیاه بشاد بنده و برده این و آن ساخت همان از دست دادن زبان بومی خود بوده مردمان اسوری و سوری زبان خویشتن بهشتند از از آرو از تر و شکوه آمان نام و نشان نماند چشم روزگار مانند آن بیار دیده،

پیغمبر ما (ص) دوباره ما فرمود (لکان العلم فی السماء لئانه ایدی من رجال الارس) اگر دانش در آسمان بودی هر آینه دست مردان پارس باو میرسیدی نه من مرداید؟ نه همان دلیران دانش و بینشید؟ نه همان دلاوران خرد و هوشید؟ شما را امروزه چه پیش آید که با آموختن زبان کشوری خود فرومانید، نه نه در نماند. آموختنش بسا آسان است، بدبختانه از لاد باندیشه آن نیتاده با همین زبان تلت ساخته و دل خوشید چشم خرد باز نموده به بینید بادشاهان و بر پریشان های دیگر چگونه در آموختن و امور آیدن و دستر آیدن زبان خود و شش دارند، در هر شهر و دیاری دبستان باز نموده برایکن زبان خود می آموزانند، دوست داشتن کشوری نیز سختی از بنگه برستی است هم که را مهر آن در دل و دوستی آن در سر نیست جز اینکه دستم گرفتار است

شاید روزی که زبان گویند همچون

غزل وطنیه

ساقی در گردش آرزای جام می لعل گون  
 مطرب بنواز هان چنگ ونی و ارشون  
 زفر فیروزی مجاهدین غیور  
 عدوی بیدادگر ز تخت شد سرنگون  
 رایت مشروطیت دوباره شد استوار  
 از سپه جور و کین گشت علم و ازگون  
 عروس آزاده کی باز بسد و کر وفر  
 حجاب از رخ گرفت ز برده کی شد برون  
 کی که سید جمال ز خون داد آب  
 بطرف این بوستان آن کل سرزد کنون  
 ملت آزاد شد دولت بر یاد شد  
 شوری شد برقرار دربار خوار و زبون  
 احرار اندر طرب بسوز و تب مستبد  
 آتش اندر دهان سوزش اندر درون  
 ایران ای دایر خجسته نیک پی  
 بادا دل دشمنت لاله صنت بر ز خون  
 دوست سراید می اذهب غدا الحزن  
 دشمنت از سوز دل انا الیه راجعون  
 گروه گیدلان چیش سپاهیان  
 شکره یکباره بی سد ستیداد دون  
 نصرت و فتح و طفر روی بملت نمود  
 ز آنکه سپه دار گشت ایشان را ره نمون  
 حضرت سردار چون رایت مردی فراشت  
 لشکر روسی نماد پای بدشت جنون  
 توگوئی ستارخان معجز عیسی نمود  
 ز برتوش روح ملک گزید صبر و سکون  
 ( صبا بدر بارشاه بر زلسان) این پیام  
 ( دیدی برباد شد آن همه مکر و فسون )  
 ( ابراهیم پور داؤد )

مکتوب عباسی

بموجب تلگراف شیراز آقای سیدالله خان  
 امیر پنجه بتصوب نصرالدوله بحکومت لارستان  
 منتخب و تاریخ ۱۷ صیام حرکت بصوب لار نموده  
 است، موجب خطا ۲۳ صیام نوشته بودند ظاهرا  
 وارد جهرم شده باشد، جناب آقا سید عبدالحمین  
 چون بر حسب تلگراف اولیاء دولت ابد مدت  
 احضار طهران می باشند عزم داشته ۲۷ صیام از  
 لار حرکت نماید هر وقت حرکتشان معین شد

یغمبر (ص) مائزی نژاد بوده و نامه آسانی او که  
 قران مجید باشد به تازی زبان فرود آمده از آروما  
 ایرانیان که مسلم هستیم باید دری زبانرا با دژه های  
 تازی آورده نموده سخن گوئیم، این خود غلت سترکی  
 است، نخت باید دانست زبانرا هیچ میناه با دین  
 و کیش نیست چه که زبان برای پیشرفت کارهای این  
 جهان و دین برای روز واپسین است، خدای را  
 بهر زبان پرستش می توان نمود، گذشته از این  
 نمی گویم نماز نباید کرد و قران نباید خواند و دعا  
 ننمائید، پس میگوئیم برای بایدن چه نماز و قران از  
 دانستن تازی ما گزیریم،

این است سخنانیکه برای کارهای این جهان بر  
 زبان می آوری به دژه های بیکاه اش میلای،  
 مردمان يك پاره بزرگ زمین بیسوی کیشند،  
 بزرگ دین آنان است عیسی سربانی زبان بوده و  
 نامه آسانی او که اخیل باشد بزبان سربانی  
 فرود آمده، کسی دیده است در میان زبانهای  
 اروپائی چون فرانسه انگلیسی آلمانی روسی و یونانی  
 و جز آن يك دژه سربانی یافت شود؟ هنت هزار  
 هزار یهود در همه روی زمین براگنده میباشند  
 شنیده شد يك تن یهودی زبان کشوری خود گذارده  
 عبرانی که زبان موسی و زبان تورات است گویند؟  
 نامه دینی زرتشت نیز بزبان پهلوی میباشد تاکنون  
 دیده و شنیده شد يك تن زرتشتی دژه پهلوی بزبان  
 آورد؟ ( اگرچه آنها زبان باستانی ما ایرانیان  
 است )

پس زبان را میناه با دین نیست با داشتن زبان  
 پارسی می توانیم خدای را با زبان تازی که زبان  
 دینی است ستایش کنیم چنانچه دیگران هم ما داشت  
 زبان کشوری خویش درگاه پرستش یزدان پاک را  
 با زبان عبری سربانی و پهلوی می سرایند، گفتیم  
 آنچه شایسته بود، پس هزاران درد و دریغ که  
 کسی را هوش سخن سنج و گوش بند نبوش نیست  
 از آن روهه گونه سرگشتگی و بدبختی گریبان  
 گیر ما ایرانیان شکسته بال و برگشته روزگار است  
 آری هر که بی مغز تر و نادان تر است بدبخت تر  
 و بیچاره تر است



با وجودیکه خودم او را توی کار آوردم بورود  
سید بملاحظه آنکه سید از جانب دولت مشروطه  
است و اولاد قوام مضمحل شده اند و سلطنت تغییر  
کرده است بنده هم در هر حال خصم سید هستم  
بنای نا درست کاری کرد و حال هم بهمان خیال  
باقی باشد

\*\*\*

حال ملاحظه فرمائید که بچاره اهالی اوز چه  
گرفتاری دارند باوجود آنکه بکلی اقدامی نکرده  
اند مگر آنکه محافظت جان و مال و ناموس و  
خانه خود نموده اند که کسی دست بردی نه نماید،  
از يك طرف نایب الحکومه لارستان این قسم تشدد  
و سر دشمنی دارد که باجناب سید عبدالحسین ساختگی  
دارند. از طرف دیگر مفرضین و منسبین اشتباه  
کاری بجناب عالی و آقایان حجج اسلام می نمایند  
جناب عالی نیز بدون رسیدگی و تحقیقات در روزنامه  
مقدس درج می فرمایند. آیا این تهمت و افترا در  
نزد خداوند خود را مسؤل نمی دانند؟ چه جواب  
خواهند داد محض استهضار خاطر مبارک عرض شد  
که بدانند تاچه اندازه مفوضین اشتباه کاری نموده اند

### حبل المتین

ما بارها نوشته ایم اندلایک نسبت بسید میدهند  
تمام از دشمنان ایشان است و سابق هم خطوط و  
اعلان ایشان را درج نمودیم اینک نیز خلی که بشیراز  
نوشته اند محض رفع شبهه میسکاریم و ما نسبت دروغ  
و دو روئی و پلندیک را در حق ایشان تهمت و  
افترا میدانیم

از این بیان چنان مستفاد نشود که ما در انتشار  
گرمسیرات و نواحی بنادر منکریم ما میدانیم که  
انتلاب موجود و تهب و غارت اموال هم می شود، چنانچه  
دو هفته قبل دروقعه بئک ما شخصاً به جناب وزیر  
داخله و وزیر جنگ و مجلس عالی و حضرات  
آیات الله نجیب تلگراف نمودیم و رفع غائله را  
عاجلاً خواستیم فقط چیزیکه ما میگوئیم این است  
که حضرت سید شرکت درین امور ندارد و تمام  
این حرکات از بی قوام است، اهالی گرمسیرات و  
بنادر هم که از پلندیک نا آشنایند آنچه شنیدند باور  
می نمایند این است مکتوب حضرت سید

سواد دستخط مبارک حضرت مستطاب  
( ملاذ الانام حجة الاسلام والمسلمین )  
( آقای حاج سید عبدالحسین )  
( مجتهد لاری دامت برکاته )

حضور حضار محضر انور عموم ملت و اهل  
شریعتاً خاصه جناب شریعتمدار حاجی علی آقا و آقا  
شیخ علی زید فضله العالی عرض می شود که رقیمة  
کریمه زیوت شد مزید دعا، گوئی و تشکر گردید  
مراتب اقدامات مجدانه و مجامدات غیورانه جنابانعالی  
و جناب آقا شیخ جعفر کاشی و سایر آقایان کرام  
و آقا زادگان عظام و موالی کرام از هر جنبه  
شاکر و متشکرم جزا که الله عن الاسلام و اهله حیر  
جزاء المحسنین. البته خبر دارید که داعی بت تن  
علیل صد کاروان اسیر خواستیم بیایم حسب الامر  
بشیراز محض تلم و مطاب، حقوق قصاص و تقاص  
حقوق شخصی و بوعی تارت شده و دماء شهداء  
سادات و ائمه جماعات در محراب عبادات که تا کنون  
هر قدر تفحص کرده اثر و آثاری از جناتز آنها  
پیدا نشده تلگراف از طهران رسید که مراجعه  
کرده و بشیراز نیاید که حقوق شما دریافت می شود،  
ما هم حسب الامر تلگراف و اوامر مطاء، آقایان  
حجج اسلام مراجعه کرده بخرابهای شام که علاوه  
بر اینکه آن منازلیکه شعائر و مشاعر اسلام و  
اسلامیان بوده غارت کرده و خراب نموده آتش  
زده که بالمره قابل سکنا نشود در هر صورت  
خودم با بیست سی نفر اسراء غارت شده محض  
استفاد اطفال و عیال اسیر تحت السده اشرا و کفار  
مراجعه بخرابه خود نموده و در از روی بسته  
حق برای نماز کسی را راه نداده مشغول عبادت و  
ناخوشی خود که تاب لازم و نوبه است هستم و  
اطفال و عیالات شخصی خود مان هم در بدر و  
ناخوش در جبرم و همچنین اطفال و عیالات دیگران  
اغلب در بدر بلادغربت جرئت معاودت ندارند، مع  
ذلك باز بتایس قضات جور اتواء بهار و دایم خوانی  
و سنیهای اوز و گراشیا نموده اند کفار حرب حرام  
زادگان یزید بدزدی و راه زن و خونریزی و قطاع  
الطرفی و قتل و غارت و اظهار کفر و عداوت با  
عموم ملت و افتراء و بهتان و تهمت و نسبت بجمعیبت  
این داعی محض غلط مبحث و بش گیری و پامال

کردن حقوق و اموال غارتی اگر دیگران داعی را نمی شناسند یا اینکه ساعون للكذب اکاون للسحة هستند لیک جناب عالی داعی را شناخته اید، سال قبل در شیراز کیفیت دخول و خروج و سلوک و حال و احوال داعی را از هرجه دیده جز طالب ازواء و گوشه نشینی و وحدت و خلوت و خفاء و اختفاء بهیچ وجه نبوده و نیستم نه حمیت نه نوکر ندارم نه قوم و نه خویش نه مال نه نهال جز علت و اعتلال و سوء حال و احوال و کثرت ملال و کلال و خحالت و انفعال مجرد از تمام علائق و بال و ما قبل او یتال مجرد از هر تمهت و خیال اهل کفر و خلال - کافر همه را بکیش خود بندارد - هیچ صوی و قلندر باین تجرد و منقطع الی الله نبوده و نشده ام من کجا این افتزات جمله

( محل دستخط مبارک )

➤ نقل از روزنامه شریفه استقلال ➤

( سواد تلگراف )

جناب (حکیم الملک) منتخب و برگزیده دو مملکت بزرگ ایران

( از طهران - سراب - بقیه جواب نمره ۳۹ )  
جناب جلالتماب (میرالملک) - درباب گفتگویی (علام حسن خان) و (رشیدالملک) از طرف وزارت جلیله خارجه بانجمن ایالتی تبریز مخبره شده که بانجمن ولایتی سراب تلگراف شود، که اطلاع جناب مستطاب نصرت الحکما و انجمن آجما بگفتگویی طرفین رسیده کی شود جناب اجل عالی متعرض حال رشید الملک نشوید که از بستکان مخصوص انجمن است (حکیم الملک)

➤ استقلال ➤

مندرجات تحسیر آمیز تلگراف فوق که صادر از هست و قلم یک وکیل مقبول، و منتخب که قامت موزونش به تشریف اعتبار و نماینده کی اهالی دو مملکت عظیمه ایران آراسته است، تعجب بر تعجب میزاید،

عجبا، میتوان صدور این قبیل کلمات مضحک را از یکمرد بزرگ ایران که در درجه اول - ائقین مدینت بشار میروند منتظر شد؟

( متعرض حال رشیدالملک نشوید ) یعنی چه؟  
( از بستکان مخصوص انجمن است ) چه معنی

دارد؟

پس از این همه سفک دماه، و نهب اموال، و هتک اعراض باز پیدا میشود اشخاصیکه حرف از بستکان و متعلقان این جانب بزنند؟

در شریعت مشروطه طلبی، و مساک حریت خواهی عدالت، انصاف، برابری، و برادری است (بستکان مخصوص) بستکان مخصوص حضرت اجل عالی هم باید طرنداری قرا وضفا، دادرسی فلک زدگان و ستمدیدگان وطن باشد، چه امروز چشم سی کرور نفوس که غالب آن مظلومین اند منتظر اقدامات و اوامر وطن پرستانه است که بدون شایبه اغراض شخصی در حق افراد مملکت از شما نمایندگان ملت بنصه ظهور آید،

چه بسیار مستحسن می افتاد که این دستخط حایه تلگرافی را درباره متظلمین و محوشدگان از تصدیات (رشیدالملک) صادر میزمودید. که هنوز آه عالموز آمان فضای آذربایجان را بروحواس فحالة کارداران امور را از (ندایه) تا (انجمن ایالتی) بخویشتن مشغول و متاثر ساخته، چرا؟ بعلت اینکه مظلوم شده اند، دار و ندارشان بتاراج رفته، خانمان و اساس زندگانی شان از تصدیات (رشید الملک) صورت عالیها سافلها گرفته است - و چه نیکو میشد عوض اینکه مالی را بر خویشتن (مسوب) و متعلق قرار میدادید، فونجی از مظلومین را به تحت حایه گرفته و این (بستکان) را در حق جمعی از ملهوفین و مهروبین تکلم می فرمودید، امیدواریم عرایض صادقانه ما را از روی کمال خیر خواهی و طاری از همه گونه اغراض و امراض دانسته و این قوت شده را با حایه و دادرسی متظلمین (رشیدالملک) جبران و تلافی خواهند فرمود

➤ جبل المقین ➤

قوه مقننه که عبارت از وکلای محترم مجلس شورای ملی اند باید پیش از سایرین پای بند بتوانین مشروطیت باشند این دوره هرگز از وکلای محترم شایسته نیست که در مقابل یا سای قانون ملاحظات دوستی و بستگی فرمایند، مانعیدانیم که جناب حکیم الملک چه جوان بر عنوان تلگراف خود دارند امیدواریم حسن ظن ملت را بسوء ظن تبدیل

نمایند و هرگز تصور نباید کرد درین دوره هیچ امری در برده استنار ماند عملاً جز آنکه ملی طهران که البته روزنامه شریفه استقلال را دیده از عنوان تلگراف جناب حکیم الملک واقف گردیده اند چرا نباید موکابن ایشان را از عنوان این تلگراف مسبوق نمایند ، چرا نباید جواب از جناب حکیم الملک طلب کنند ؟ آیا این دوره هم جای چشم پوشی و ملاحظه است ؟ آیا این تلگراف محل شبه و تردید است ؟ آیا کبیره بزرگ تر ازین برای یک وکیل که حافظ حقوق چهل کرور نفوس میباشد متصور هست ؟ آیا این سخنان تیر بردار هست ؟  
(گر هن مکتب است این ملا )  
(کار طفلان خراب خواهد شد )

مکتوب جناب صولت الدوله قشقائی امیرالمشایر  
در شماره ۶ جریده محترم زحمات و اقدامات وطن پرستانه این خادم وطن را بهیچ وجه ابطال فرموده میزمائید مثل کوه از جای نمی خنید همانان اطلاعی از اوضاع مایه اینگونه تصور گردیده واجب آمد که شرح حال خود را بر خاطر محترم مکشوف دارد در سه ساله رولوسیون ایران با وجود محرکین و مخالفین بی شمار که آنی غفلت از اعمال غرض نمی نمود چه قصدشان اشتداد و ازدیاد هرج و مرج مملکت بود و از پشت دروازه آخال تا بندر عباس را منقلب کرده از نهب و غارت و قتل و اسر و هتک اعراض و نوا میس فروگذار نموده کاری کردند که از زمان ابوالنیر تا کنون هیچ تاریخی افعال شنیه آنها را نشان نمیده و قلم از نکارش اعمالشان طار دارد، بنده هم خود را متروک نظم و امنیت کرده جلوگیری از این نمود که دارای چندین هزار خانوار و شجاع تر و بزرگترین ایلات دین است. ملاحظه فرمائید در حالی که چنین این مجرم خود مشاهده کند که عرب و بهارلو که در جنب یک اوبه قشقائی معدوم و مستهلك صرف است با نهایت جرأت و بی اعتنائی مرتکب این همه نهب و غارت میشود آیا چگونه آرام بگیرد و کسیکه بخواد آنها را جلوگیری نموده آرام نکند دارد دارای چه قدر استعداد باید باشد و بیچ درجه متحمل زحمت شونده از تربیخ و مان و مشروبه سخوامی دقیقه غفلت نموده از بدل مال و جان دریغ

نکرده بتدر الامکان در بتای نظم این جامعه بزرگ و حصول مقصود مقدس کوشید تا مقدمه تراحم ملی بسمت مرکز فراهم آید به ناط لازمه عرض و اظهار نمود که اجازه حرکت حاصل آید. اجازه ندادند جوابهایی که از کبته مقدس ستار و حضرت مستطاب اشرف امنع انعم سهدار اعظم دامشوکته و کیسیون محترم جنگ رسیده موجود است که سواد آرا امداد داشته ناطا میباید با این عریصه در روزنامه محترمه درج فرمائید. گواه عاشق صادق در آسین باشد، در این حبس و بیس حکم مطاع حضرت آیتن خراسان و مازندران روحی فدایها زیارت شد که امر به انتقام از حائنین و احق انی حقوق مظلومین لارستان و سایرین شرفصدور یافته بود نورا از شصت فرسنگ راه ما ده هزار سوار و پیاده برای اجرای امر مقدس حرکت کرده بسمت شیراز رهسپار شد ، در بی شرفی و ضعف رؤسای مستبدین شیراز هم پس که هنوز بنده نرسیده ناموس و عصمت خود را بتونسول و تونساحانه دولت برده روس سپرده و حال آنکه حفظ ناموس طیبی و با جان برابر است حتی در حیوانات هم رعایت این نکته ملحوظ است ،  
پس از آنکه بجمالی شهر رسید مزده قنوجات ملت را شنیده ایجاد روحی جدید در خود مشاهده نمود و یقین داشت که سرای مستبدین را در انقوع به اعلا درجه در کفشان خواهد نهاد ، تلگراف حکومت جناب علاء الدوله رسید و بدایه محبت دیرین خود را نسبت برعه شهود آورد، اهالی شرار یقین کردند که اگر ایشان بحکومت فارس بیایند حامی استبداد خواهند بود نه مجری مشروعه و قانون لهذا هیئت از علمای اعلام و سایر طبقات در تلگرافخانه مبارکه جمع شده تبدیل ایالت و تبعید بی توام را از اولیای دولت جاوید آیت مستدعی شدند در همین ضمن هم احکام تلگرافی مطاع از حضرتین آیتین رسید که در این موقع متعرض مستبدین نشوید خود اولیای دولت در صدد خواهند برآمد بعد از آنکه چنین حکمی را زیارت نمود بدون تأمل و تسلل عطاب عنان بجناب احشام نموده ابداً متعرض مستبدین که مستوجب همه قسم سزا و جزا بوده و مستند نندم ، حالا وجدان جنابعالی را حاکم قضیه قرار

میدهم . آیا در آن موقع همه مرار سوار و پیاده قشاق را قدرت نمود . آیا دوازده منزل راه برای سزاجزا دادن مستبدین به چوده بودم . آیشصت مرار تومان بل متجاوز برای انجام این کار خرج نکرده بوم . آیا طرف بحدی صعب بود که از ترس عید خود را بتوسول خانه سپرد و در خانه خود توانس نگاهدارد

آی محضریارت تلگراف مبارک حضرتن آیتین روحی فدایما بدون هیچ مراحقی با این اسباب جمع مراجعت کردن چه سبب داشت (جنون) یا صرفاً اطاعت امر . چون بنده که دوز براحدی معلوم شده یس فقط اطاعت امر مقصود بوده اکنون سراوار است محض رابورت نکاری رشوه خواران و مزدوران استبداد این همه خدمات صادقانه و خسارات وارده نده ابطال شود گویا اسراف و وجدان هر با حسی این طور حکم نکند . این بود تحصیل سابعه اط وضع ناگوار فعلی فارس که جگر مشروطه خواهان و وطن پرستان را بر از خون کرده تعویض به تدین و راست قدسی وقایع سکار محترم میکم که البته بتفصیل نوشته است و اینجا اجمالاً عرض میکم . حائین و مستبدین که مرتکب آن همه خنایات و خونریزیا و اعمال قبیحه شدید که یکی از اعمالشان مسئله لار بود که بعد از قتل و تهب تمام اموال و اسر دوازده روز چه ار مرار چریک مختلفه را بجان نوامیس اهالی انداخته رحم به اطفال رصیع هم نکردند . مکرر زهای محترمه در لار دیده شده بود که در زیر سایه دیوار در معبر افتاده سال شیر خوار زیر پستانش از بی شیری مرده و مادر از گرسنگی بهلاکت رسیده در ایاموقع ظهور عدالت و حریت سرا و جزا ندیده الان در فارس حاکم ما یرید و فعال ما پشاه هستند و ما نهایت جد و جهد در ظهور فتنه و فساد و آزار و اذیت مشروطه خواهان و اجرای پللیتک اجاب بطرزی مخصوص کوشیده و میکوشند

صریحاً عرض میکم بنده از این اوضاع شخصا بندر جوی وحشت ندارد و بفضل الله تعالی برای بنده ضروری نخواهد داشت تمنای ریاستی هم ابدان ندارم . درد من درد وطن عشق من عشق وطن و فریاد من فریاد هموطنان است

جبل المتین . ای وطن پرست یگانه ای آزادی خواه فرزانه معشوق بهتر ازجان عزیز بدست و قیب افتاد ، فرزندان ناخلف استقلال و قومیت ایران و ایرانیان را بیاد فنا دادند و سیل بنیان کن اطراف ما را کاملاً احاطه نمود اگر نیم نفسی هم باقی مانده باشد امروز و فردا بواسطه اقدامات و دخالت و فعایب مستبدین بکلی عمل تمام است زیرا اعمال عرض به اناس مختلف درباره عموم مردم میبایند بیشتر سی آنها درایست که اگر بتوانند خلی به نیک نای من برساند کاری بکنند مدائنی بلند و انقلاب بطور رسد وسیله معتنا به بدست احاب بدهند . اگر بگویم ایات به اراده شخصی این مسلك ایران ویران کن را پیشنهاد نموده میدانم ایات مشروطه دارای اراده مستقلمه شخصی بسته چنانچه بگویم این بروگرام راجع بوزارت داخله است زهی اسوس که آوجود محترم یس از نائل شدن بچنین مقام منبع دامن خود را بلوث اعراض نفسان ملوث سارد . و بدا بحال عامه ایرانیان اگر تصور کنم اوپای امور ازعوالم پللیتک بی خبرند ، حاسا چنین چیزها تصویرست باطل و اگر خیال کنم که سزا و جزا دادن مستبدین را مایه حدوث انقلاب تصور میفرماید ابدآ ختن قدرتی در آنها مقصور نیست . یس جز بخت برگشتگی ایران و ایرانیان تصویری دیگر نمیتوان کرد بنده که از عقیده خود نخواهم برگشت و دست از وطن و محبوب عزیز بقان و جفائ نخواهم برداشت و حتی الامکان در این موقع نازک صر و شکیمان را پیشه خواهم کرد لیکن شخص جنابعالی که زمان ملتید گواہ باشید و بداید که اهالی فارس بچه درد های بی درمان گرفتارند و مستبدین در عقب چه کار تا بعد چه پیش آید و مقتدر چه باشد المقدر کائن ( درحق من بدرد کشی ظن بد مبر ) که سیکه از بدو این اساس مقدس اجرای مشروطیت را بجان خرید و دویت فقر جوان عزیز خود را بکشتن داد تحصیل شرف نمود به آسان شرف خود را از دست نخواهد داد و بوطن فروشی بدنای تاریخی را برای خود و خانواده خود داده جلب نخواهد کرد

به رقیبه را هم برای مسبوق بودن قاپوین جبل المتین ذیلاً مینگارم .

سواد مرقومه حضرت مستطاب اجل اشرف

(سپه دار اعلم دامت شوکتہ العالی است)

اگر این مدت متبادی علی الدوام و سائل مخبرات در پیش بود و از محامد نیات و حسن اقدامات جناب مستطاب اجل عالی بصورت اظهار امتنان نشده است ولی در تیب همیشه از مجاهدت صادقانه جناب اجل عالی ذکر و شکر در پیش بوده، دوش مخصوصاً (در حلقه حافیه گیسوی تو بود) یعنی جناب آقا میرزا علی شرحی از همت بلند و عزم ارجمند جناب مستطاب اجل عالی در موافقت صوری و معنوی و مساعدت ظاهری و باطنی با حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای ضرتام السلطنه دامت شوکتہ العالی درین ملت و مجاهدت مشروع شرحی صحبت نمودند امتانات و اعتقادات قلبیه ام ازودند و اینک که قاصد مخصوص عزیمت دارد تشکر باطنی خودم را بوسیده این مختصر اظهار و شرح امتانات کامله را انشاء الله زمان ملاقت جوابت میداید

البته خود حضرت مستطاب اجل آقای ضرتام السلطنه تفصیل را به جناب مستطاب اجل عالی ملتفت خواهد نمود چیزی که در این موقع از همت عالی جناب اجل عالی متوقع است این است که کما کان مراقبت خود را در استقامت خارجی و اطراف درخیز فرموده انشاء الله بیشتر از بیشتر امتانات و قلوب ملت را بسوی خود جلب فرمائید، امیدواریم هرگاه توفیق و عمری کرامت شد گذشته از بیل نیک نامی ابدی ترقیات حالی و نتایج آنی هم بشر از آنچه منتظر هستند منظور شود زیاده زحمت نبیند و موکول بحس وطن پرستی جناب مستطاب اجل عالی میداید

سواد مرقومه کینه ستار

هم مسلک محترم ما صولت الدوله از اقدامات غیورانه و مجاهدات مردانه جناب عالی خاطر عموم طالبان مسبوق و منظور نظر کینه ستاریست و وطن عزیز در این موقع بر خطر از امثال جناب عالی فرزندان خود متوقع جانفشانی و خدمت گذاری است و امیدواریم که با تشریف داشتن جناب عالی خطه فارس دارای امنیت تامه و برقراری انجمن ویرق عدالت است مخصوصاً کینه از شخص جناب عالی امنیت آن خطه را خواستگار است که از خیال آن

وقع حاضرین ملک و ملت بنماید شاید ایرانیان غیور هم به مثل ملت عثمانی نام خودشان را زینت تاریخ بنمایند و همه روزه منتظر نتیجه اقدامات جناب عالی کتی و تلگرافی هستیم از اوضاع آن سامان بجزرمان نگذارید

و ضمناً هم چیزی را که لازم است یاد آوری شود این است در مواقع لزوم اگر از طرف هم مسلک محترم ما ضرتام السلطنه استمدادی از جناب عالی خواستار شود بقی است مساعدت خواهد فرمود

سواد مرقومه کیسیون جنگ

خدمت ذی سرافت حضرت مستطاب اجل اکرم آقای صولت الدوله دام اجلاله العالی عموم ملت و فرقه مقدس مجادین از حسن رفتار و فداکاری در پیش رفت مقاصد حسنه ایرانیان و رها کردن وطن مقدس از چنگال احب بی اداره تشکران داریم و از صمیم قلب ادبیه خالصه خود را در رشادت و وطن پرستی جناب عالی تقدیم میداریم و این افتخارات را برای خودتان و قایل محترمان از درگاه حضرت یزداں همراه برقرار و پاینده میخوانند و ملتند که خدای قادر همیشه امداد آن وجود مبارک را ما بن خودشان برسرید فرموده شوکت و اقبالشان را مستدام بدارد. امروزه تاریکی پلنیک دو همسایه ایران و ایرانیان را با دستبازی بدخواهان و حائیان داخلی دچار زحمت فوق العاده نموده اند، تایلک درجه از مراتب آن خادرمبارک مستحضر شده است که تملکت و وطن مقدس را به خطر انداخته اند چاره جز اتیان و حیثیت غیورانه متصوره، عرض نیکیم که حضرت اجل از عافیت خطه فارس نذر فرموده بدین صوب عطف فرمائید، خیر ابدأ همچو خیالی پیش نیست، چیزی که از همراهی و وطن پرستی حضرت عالی متصور و متوقعیم همان توقف در خطه فارس و استقامت کایه امورات آنجا و ضبط حقوق رعایای داخلی و خارجه است که تا میتوانیم و در قوه دارید و میخواهید وطن و مادر عزیز را از تصرفات اجانب ننگهداری فرمائید همت و مردانگی کنید که بدشمن مستسکی نیاید و پناه جوئ نکنید از حضور محترم و عموم قایل و ایل جلیل فشتانی تمنای طاجرانه میدکیم که در آن باب از مسایلی که کینه کوتاهی فرمائید و از



دستوریکه حضرت اجل به آنها مرحب میفرمائید تجاوز نکند در نهام جلالت و درستی مشول خدمت به وص و ای آن باشد تا ما هم به همت آن برادران بیور تا احاطت بیوراه با خیالی طارع مانع را از مید برداریم و وطن را از محاربات برهانیم

حبل المتین

حباب اجل صوت الدوله حسن طس اعصابی این اداره ملی و عقیده این خادم اسلامیت در حق جناب عالی از مراسلات عدیده که در قیام آن وجود مقیم به تأیید مشروعبیت در بجهت استبداد نکشته ظاهر و در اسب و ایک نیز خدای ناخواسته سوء ظنی در حق حضرت عالی پیدا نموده ایم و هیچ شبه هم نداریم که بی قوام بنا به بدکرداری خود بر حسب فتاوی عدیده ممام منبع ریاست روحن اسلام مستوجب همه گونه سرا و جزا میباشند و یقین داریم اولیای دولت عدیه و ایالت حیدره غفل ازین نکات نیستند و هیچگاه احکام منبع ریاست روحن اسلام فاقد الاجرا نخواهد ماند

ولی ما میگوایم موقع را باید دید خطرات وطن را باید مشاهده کرد بهانه حوث و فشار همسایگان را باید مد نظر داشت جناب اجل عالی بچشم ملاحظه میباید که همسایگان با توب و تاب در وطن عزیز ما و شما قدم حسارت پیش نهاده سه همسایه قشون در داخل ممالکت ما سوق داده جز آرامی و امنی هیچ چیز آنها را حرج نتواند نمود، استدعای ما و یاد آوری ما همین نکته بوده و بی که اولیای دولت عایه را در برقراری امنیت کمک نماید و حرجه را از حاکم خود خارج کنید من جناب عالی را ایة ان میدم که خائنین بسزای خود خواهند رسید امروز نه فردا ما میگوایم برای برداشتن يك یا چند نفر خائنین باید بهانه بدست اجانب داد، تصور نماید که کرنل لیاكوف چه دشمنی و خیانت که بایران نکرد ولی مقتضی وقت همین بود که اولیای دولت نموده و مشارالیه را بسر کار خود بازداشتند و از همین حرکت تمام سیاسیون دنیا را معرف سیاست خود نمودند

حضرت عالی تصدیق بحب الوطنی این اداره ملی دارید و گویا تسلیم داشته باشید که نکات سیاسی و مقتضیات وقت را هم میدانند بنا بر این عرض

میکنیم که امروز هیچ چیز باندازه هرج و مرج ریان باستقلال وطن ما ندارد، ازین رو استدعای ما این است که حضرت عالی نیز اولیای دولت را در رفع هرج و مرج کمک نماید و بسزای خائنین و اجرای احکام مقام منبع ریاست روحانی را بوقع دیگر یا بعهده اولیای دولت گذارید که هر چیز بوقع خود زیباست، ما هم تکرار می نمایم که حسن ظن ما بلکه حبیب و مأنه حواسان ایران در حق حضرت عالی همان است که بوده، و انشاء الله همین هم خواهد بود

مکتوب از محب

آنجی به نخبی پیوسته کسانی که در گهواره استبداد پرورش یافته اینک که با تأییدات امام زمان عجل الله فرجه قوای خاسره استبداد مضمحل شده ردکی دیگر تاب زده در ایام مشروعبیت بیرون آمده مانع از بررفت کارها بلکه را می شوند دیگر اینکه س می نباید در بدنام بودن خدام مشروطیت خصوصاً علمائیکه درین حاده قدمزده اند تا اسکر دوباره استبداد در صورت دیگر بروی کار آید خدام وطن جرئت سر بلند بودن نداشته باشند و درین راه نیرنگها بکار می برند تلگرافات و اخبارات و شرعیات جعل می نمایند تا امر را بلکه بر مقام منبع ریاست روحانی و اولیای مشروطه خواه دولت مشقه نماید و وسیله تقلب بدست آورد و بنای اسب تازی گذارند و علت این همه خرابی آن است که تمام مستبدین اسم مشروطیت بروی خود نهاده بدون هیچ گونه تغییر در کردار و رفتار بکار خود مشغول اند و نتیجه این امر آن خواهد بود که عمأ قریب بدساس همین اشخاص يك انقلاب عظیمی بروی کار آید که جلو گیرش بسی دشوار باشد، و این اشخاص برخی از ملانمایان استبداد پرست را حامی خود ساخته بیشتر مایه اشتباه کاری بهوام گردیده اند

يك روز آقا سید مرتضی امری را باسم ندادن حساب بول گمرک بدنام نموده و ششصد و کتری تومان بول از گمرک باسم انتشارش انداختن در شهر و بدنام کردن آن بچاره اقدام می نمایند

زمانی حجت الاسلام لاری که حقوق در بر قراری مشروطیت از اسدی بوده به هیئت سلطنت

را بدست میگیرند

وقتی آقا میرزا سید حسن مدیر یومیة جبل المدين  
 و با آن خدمات و جانفشانیها الزام حمله بدیانت داده  
 او را بجائی می اندازند که عیب نی انداخت  
 که دست و دل حضرت مؤید الاسلام را که مؤسس  
 این نیک بختی است از کار سرد نمایند، باید منتظر  
 بود که حضرت سید - اورخان سردار ملی را بجه  
 الزام از پای در آورند ، ولی مقام منبع ریاست  
 روحانی بی بخیالات مستبدین مشروطه نمانده از  
 مقاصد آنها آگهی حاصل نموده جداً سالی  
 در رفع این اشتباه کاریها برآمده اند، چنانچه توجه  
 های لازمی را در حق حجت الاسلام لاری نمودند  
 و تلگراف ذیل را هم در ماده علم و سخن که  
 بناحق در حق جناب آقا سید مرتضی امری  
 بجناب دریایکی حکمران شده ذیلاً مینگاریم

تلگراف حضرات آیة الله بحج اشرف  
 بوشهر - بواسطه جناب حاجی محمد باقر صاحب  
 تاجر بهبهان -

جناب اجل آقایی دریایکی - جناب ملاذالانام  
 آقا سید مرتضی بعد از زحمات بی شمار و خدمت عملت  
 چه مقتضی داشت که حرکت استبدادیه و حشیانه خانه  
 جناب معزی الیه را خراب و اموال ایشان را ینجا  
 نمایند، ترضیه خاطر ایشان برهم لازم، البته بزودی  
 خانه ایشان باید تعمیر شود و احوال منروبه جیباً  
 عیناً یا قیمة رد گردد بدون مسامحه ، والا تکلیف  
 مقتضی بعضی اقدامات است که نتیجه و خیمه بجهت  
 جناب اجل و سایرین خواهد داشت - نتیجه اقدامات  
 را مترصد محمد کاظم انخراسان - عبدالله از ندرانی

جبل المدين

بیچوجه نمیتوان برده بوشی نمود که در حق  
 جناب آقا سید مرتضی حرکاتی صریح شد که با اساس  
 مشروطیت ابدأ درست نمی آید ، گیریم وقت مقتضی  
 آن بود که جناب سید بوشهر نباشد، آیا خانه او چه  
 قصور داشت که تن خاگ شد؟ آیا اموال او چرا  
 باید باین اقتضاح دست خوش غارت گردد؟ مقصدی  
 این غارت سر باز مای وحشی و نوبیحیان بی ناموس  
 بودند، اینک بر شخص حکمران است که فوراً  
 تمهیل امر مقام منبع ریاست روحانی را نموده از  
 غارت گران اموال - را مسرود خانه سید را با همان

سرباز و توپچی تمسیر نمایند و نگذارند این مسئله  
 دنباله پیدا نموده احکامی سختتر ازین از مقام  
 منبع ریاست روحانی اسلام صادر گردد

اتحاد فرانسه و ایران

( صورت اسامی اعضای اداره مدیریه )

جناب اجل آقایی صد خان ممتاز السلطه وزیر  
 مختار دولت ایران مقیم پاریس و عضو محکمه حکمیت  
 لاهی رئیس محترم

بانک دوسرانی - جنرال قوسل دولت علیه ایران  
 نائب رئیس

جناب آقا میرزا صادق ضابطان مدیر جریده مجلس  
 مسیو آدولف بانک دوسرانی منشی دوم

« پیر بودن - وکیل ملی وزیر سابق فرانسه

« وی - برار - معلم مدرسه علوم عالییه

« حی - رنار - مدیر حراند پرس آسوسیه

« بویه - مدیر مدرسه السنه شرقیه - (نائب رئیس)

« شاه - وکیل ملی رئیس کل جریده مستملکات

جناب دیرالملك - معاون سابق وزارت داخله

مسیو دکوری (ادوگا)

« دبیب - رئیس محترم امدان تجارنی مارسل و

رئیس شرکت کارخانه تندسنت ازی

« دشال - اعضای اکادمی فرانسه و وکیل ملی

و رئیس سابق مجلس ملی فرانسه

« دیولافوا - اعضای اکادمی های فرانسه

( رئیس اتحادیه )

« دومر - وکیل ملی وزیر سابق و رئیس سابق

مجلس ملی فرانسه

« دورینون - کلانتر نیم محله هم پاریس

« وری - حکم محکمه تجارت پاریس

« قویته - معلم آثار قدیمه

جناب حاجی میرزا علی آقا - وکیل سابق تبریز

مسیو هوسه - معلم مدرسه علوم

« ژوان - نائب اول کمیته محترم آسپانی فرانسه

( نائب رئیس )

« لامپر - معلم آثار عتیقه

« لژی - معلم شیمی

« لرو - ابوابو - رئیس محکمه سیاسی پاریس

« راقانیل جیارج لوئی - معلم مدرسه سیاسی

( نائب رئیس )